رنجبر

ارگان مرکزی حزب رنجبران ایران
دوره سوم

مرداد ۱۳۹۵ ـ شماره ۱۳۵
سال ۳۷

انگلستان و جدائی از اروپا صفحه ۷	حزب طبقه کارگر محصول پیوند ارگانیک آگاهی سوسیالیستی با جنبش طبقه کارگر صفحه ۸	برنامه ریزان نظامی واشنگتن صفحه ۱۰	از نامه های رسیده صفحه ۱۳	در جنبش جهانی کمونیستی صفحه ۲۱	بحران مالی جهانی آینده صفحه ۲۱	تاریخ صدوپانزده ساله ی احزاب و سازمان های چپ متعلق به جنبش های سوسیالیستی، کارگری و کمونیستی ایران صفحه ۲۱

جنبش کارگری و توطئه های رژیم اسلامی

بالاخره جعفر عظیم زاده عضو هیئت مدیره سندیکای ... . بعد از بیش از دو ماه اعتصاب غذا بخاطر اعتراض به امنیتی کردن پرونده فعالین کارگری از زندان آزاد شد و برای معالجه به مرخصی که قابل تمدید است آمد. این ایستادگی شور و شوق و تحرک زیادی را در بین فعالین کارگری و سیاسی در ایران و خارج از کشور بوجود آورد،

فعالیت های جنبش کارگری با توجه به وضعیت رژیم اسلامی ،شرایطی را بوجود آورده است که قوه قضائیه رژیم خود قوانینش را بطور آشکارا زیر پا می گذارد و بدون توجه به قوانین خود فشار را بر مخالفین سیاسی اش دو چندان کرده است . دولت اسلامی که ناشی از فشار همه جانبه مجبور به آزادی جعفر عظیم زاده شده است . حالا قصد دارد بعد از خوابیدن اعتراضات عمومی ناشی از اعتصاب غذای جعفر عظیم زاده مجدد پرونده سازی جدیدی را علیه او سازماندهی کند . باید همانطور که در دفاع از جنبش کارگری و یکی از فعالین آن ایستادگی عمومی بوجود آمد علیه پرونده سازی مجدد برای تمامی فعالین کارگری نیز ایستاد و اجازه نداد که جنبش کارگری زیر بار قوانین ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم اسلامی برود.

این تجربه ای بس گرانبها برای طبقه کارگر در شرایط استبداد و عقب ماندگی تاریخی رژیم اسلامی سرمایه است . این تجربه نشان داد که تنها خواسته هائی که قادر به بسیج عمومی باشد قادر به تحقق و به پیروزی رسیدن هستند حتی اگر این پیروزی موقت و کوتاه مدت با شد . در عین حال این مبارزه عمومی در دفاع از جعفر عظیم زاده و به

بقیه در صفحه دوم

ورزش و سیاست

این ره که تو می روی

من این نوشته را وقتی کلی درگذشت نوشتم ولی.هیاهوهای تبلیغاتی اجازه درکی روشن از روند و پروسه زندگی محمد علی (کاسیوس) کلی را نمی داد . در نتیجه من با تاخیر چند ماهه آنرا منتشر می کنم تا بدون تعصب به زندگی قهرمانی برخورد شود که در مبارزه علیه ناعدالتی ها ،راه غلطی را برگزید .

محمد علی کلی قهرمانی که چندین باز از عنوان قهرمانی بوکس سنگین وزن حرفی دفاع کرد ، درگذشت . اما تمامی رسانه های جهانی به این موضوع اذعان کردند که معروفیت کلی صرفا به قهرمانی در رشته ورزش ارتباط نداشت زیرا که او در عین حال که یک قهرمان ورزشی بود به عنوان یک فعال سیاسی در جنبش سیاهان آمریکا نقش خاص خود را داشت . او با نرفتن به جنگ در ویتنام و قبول زندان و گذشتن از عناوین قهرمانی به چهره ای انسانی تبدیل شد وقتی او می گفت " هیچ ویت کنگی به من کاکا سیاه نگفته است پس من چرا باید به روی آنها اسلحه بکشم " هر انسانی با وجدانی صدای این اعتراض را می فهمید . اما متاسفانه او در این اعتراض به کجراه ای رفت که بعدها در سیاست های داخلی و بین المللی، امپریالیسم آمریکا از آن استفاده های بسیار زیادی کرد. او در نفرت از تحقیر نژادی در آمریکا مسلمان شد و اسم خود را به محمد علی تغییر داد تا جائی که وقتی از او پرسیدند که چرا دیگر از نام کاسیوس استفاده نمی کنی گفت " این نام بردگی من بود " . او فکر می کرد که با مسلمان شدن و تکیه به جنبش اسلامی در درون سیاهان

بقیه در صفحه دوم

برای انقلاب کردن چگونه حزبی لازم است (۳)

۱. از زمان تشکیل حزب کمونیست ایران در سال هزار ودویست و نود ونه شمسی تابه حال طبقه کارگر ایران و نیروهای چپ در تلفیق کمونیسم علمی به شرائط مشخص ایران کوشش بسیار کرده اند و نتایج آن در ارزیابی ها و تحلیل های احزاب وتشکل های چپ و کارگری بازتاب پر رنگی دارد. اکنون دیگر طبقه کارگر ایران با سربلندی می تواند به حرکت صد ساله ی خود افتخار کند که با گذشتن از سختی ها و راه های پر پیچ وخم و مقاومت در برابر سرکوب های همیشگی و گاهی خونین وخشن در دوران اخیر کادر های پیشروی را تربیت کرده که نه تنها تا پای جان از طبقه خود وحقوق طبقه خود به دفاع برخاسته اند بلکه توانسته باجمعبندی درست از پراتیک صد ساله

بقیه در صفحه سوم

کودتای ترکیه

ترکیه به مثابه یکی از کشورهای بزرگ و پر تنش منطقه با یک کودتای نا موفق توسط ارتش روبرو شد. بر طبق اخبار از خبرگزاری های گوناگون تا به حال نتیجه این کودتا ۲۰۰ کشته ، ۱۰۰۰ زخمی و تعداد بسیار زیادی اخراجی از کار ، از رهبران ارتش تا قضات و خبرنگار و ..... بوده است . کودتا در عین اینکه شکست خورده است و نیروهای اطلاعاتی و پلیس کنترل اوضاع را در دست دارند ولی هنوز جامعه ترکیه در التهابات ناشی از این کودتا آرام نگرفته است و ببند و بگیر های پس از شکست کودتا ادامه دارد. در آخرین صحبت های اردوغان در مراسم تشیع جنازه کشته شدگان این کودتا او به بازگرداندن اعدام به قوانین اساسی ترکیه اشاره کرد و گفت که خائنین سزای سختی خواهند دید. هنوز سئوالات و ابهامات

بقیه در صفحه پنجم

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

جنبش کارگری... بقیه از صفحه اول

دادگاه مجدد کشیدنش نشان داد که ارتجاع اسلامی فقط زبان قدرت و زور را می فهمد و اعتزاضات و حرکات اعتراضی در صورتیکه از موضع قدرت و متحدانه نباشد نه تنها به پیروزی نمی رسد بلکه رژیم اسلامی وقعی هم به آن نمی گذارد .پیگیری رژیم سرمایه در ایران در پروند سازی مجدد و عنوان کردن اتهاماتی که جعفر عظیم زاده قبلا برایشان حکم زندان گرفته است (این نوع پرونده سازی ها بارها در پرونده دیگر زندانیان سیاسی و کارگری تکرار شده است) ناشی از کینه و نفرتی است که بورژازی ایران از جنبش عدالت طلبی بویژه اگر دارای اندیشه های سوسیالیستی باشد ،دارد.

پایداری فعالین و رهبران کارگری در زندان و بیرون از آن باعث شده است که زبان اعتراض عمومی در جامعه رسا تر و عمومی تر شود . این وضعیت نشان داده است و می دهد که شرایط و سمت و سو و رادیکالیسم موقعیت جنبش اعتراضی علیه رژیم سرمایه داری در ایران به شرایط و موقعیت جنبش کارگری و تحرکات و مبارزات آن بستگی دارد.

در شرایطی که دولت سرمایه داری اسلامی با بی آبروئی بیشتر ناشی از آشکار شدن فساد حاکمین و تضاد رو به افزایش درونی آنها روبرو است و حقوق های مدیران دولتی تا ماهیانه به ۲۴۳ میلیون تومان هم می رسد ولی در خواست حداقل حقوق ۳,۵ میلیون تومان زیاده روی عنوان شد و حتی به یک میلیون تومان هم نرسید و در بسیاری از واحدهای تولیدی کارگران ماهها هیچ دستمزدی دریافت نکردند ، می توان فهمید که در پشت پرده رژیم اسلامی چه فساد و تبه کاری علیه کارگران و زحمتکشان جامعه در جریان است.

جنبش کارگری بدون متحد شدن واحدهای مختلف در رشته های مختلف صنعتی و کاری در عرصه های مبارزاتی اعم از صنفی و سیاسی نمی تواند بطور موفقیت آمیزی علیه تبهکاری های سرمایه داری حاکم بر ایران بایستد. دنائت و پستی قوه قضائیه در برخورد به جعفر عظیم زاده ، دنائت و پستی طبقه ای است که فرومایگی و رذالت استثمار انسانی را در غارت دسترنج کارگران و زحمتکشان جامعه اندوخته است. استواری طبقه کارگر علیه فشارهای دستگاههای امنیتی و قوه قضائیه در ایران تجربه دیگری است که نشان از آمادگی این طبقه برای اعتراضات و مبارزات وسیع و گسترده تری دارد ولی بعلت اشکالات درونی که ناشی از عدم حضور حزب طبقه کارگر در عرصه اجتماعی و پراکندگی رهبران و فعالین آن است هنوز جایگاه خود را پیدا نکرده است .

اما روندی که امروزه در حال طی شدن است . تمام جناح های بورژوازی ایران را به تکاپو انداخته است . جناح های حاکمیت که چماق سرکوب را بلند کرده اند و جناح های بورژوازی اپوزیسیون دولتی و بیرون دولتی ظاهرا با نگاه تائید آمیز در حال چرتکه انداختن برای معادلات آینده سیاسی خود و استفاده از طبقه کارگر هستند. بورژوازی ایران در کلیت اش خوب می فهمد که دعوا فقط بر سر حقوق یک فعال کارگری همچون جعفر عظیم زاده نیست ، دعوا بر سر کلیت سیستم اجتماعی ایران و آینده آن که اساسا بر سر مالکیت خصوصی است. بورژوازی ایران مایل است و این تمایل خود را در رسانه هایش نشان می دهد که مسئله زندانیان سیاسی و بی حقوقی طبقه کارگر در عرصه های مختلف اجتماعی مربوط به نبود آزادی سیاسی است و آنرا در همین محدود نگه داشته و تبلیغ می کند. طبقه کارگر برعکس رژیم اسلامی در ایران که برای سرکوب هر جنبش اعتراضی با انگ امنیتی و ارتباط با خارج داشتن اجازه بر ملا شدن این دعوای تاریخی را نمی دهد آشکارا اعلام می کند که در تمامی این اعتراضات و اعتصابات مسئله بر سر آزادی و رهائی انسان از استثمار و بردگی و قوانین استثمارگرانه و برای اینکه دیگر دولت استثمارگری حاکم نباشد که همچون بختکی با دستگاههای عریض و طویل نظامی ، زندانها و شکنجه گاههایش ، با سازمان های پلیسی و بی حقوقی انسانی ، بر روی جامعه افتاده باشد . بخاطر اینکه جامعه باید بر اساس احتیاج انسانی و نه کسب سود برای اقلیتی ،کار و تلاش کند .

روند حرکت حداقل یک دهه اخیر ضرورت ایجاد ستاد رهبری طبقه کارگر را از حیطه تئوریک به یک ضرورت عملی و مبارزاتی تبدیل کرده است . نبود این ستاد تا به امروز ضربات کوبنده ای از جانب بورژوازی به طبقه کارگر وارد کرده است. بر سر این ضرورت تعلل جائز نیست . تعلل نباید به مفهوم ایجاد حزبی بدون پیوند طبقاتی ، بدون خط و برنامه ایدئولوژیک – سیاسی نسبتا دقیق و روشن و کادرهای فداکار تلقی شود . تعلل به مفهوم زمانی که درمی یابی به قول لنین " کارگران سخت به جنبش علاقمند هستند " و جنبش چپ نمی تواند این نیروی عظیم را متشکل و متحد کند ، مفهوم عمیق خود را پیدا می کند.

با قدردانی از کمکهای مالی رفقا و دوستان به حزب ذکراین نکته را ضروری می دانیم که تکیه ی حزب به اعضاء وتوده ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است درحفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر و توده ها

ورزش و سیاست ... بقیه از صفحه اول

آمریکا بهتر می تواند به خواسته هایش برسد. او در این راستا به جماعت " امت اسلام " پیوست که یک گروه اسلامی بود و از یک گروه اسلامی دیگر به رهبری الجاه محمد جدا شده بود . البته در سالم بودن سیاسی الجاء محمد و عدم وابستگی آن به دستگاههای اطلاعاتی آمریکا بطور جدی تردیدهائی وجود داشته و دارد .

بعد از سرکوب جنبش پلنگان سیاه در آمریکا که یک گروه میلیتانت و مارکسیست بود و کشتار تقریبا تمامی رهبران آن توسط دولت آمریکا ، جریانات اسلامی در درون جنبش سیاهان آمریکا سربلند کرد.این روند را وقتی با روند کنونی رشد جریانات اسلامی در خاورمیانه بعد از فروپاشی شوروی و سقوط چین به دامن سرمایه داری را مقایسه کنیم بهتر می توان به ارتجاعی بودن جریانات اسلامی سیاهان آمریکا و گرایش

زنده باد سوسیالیسم

محمد علی کلی به آن نگاهی دقیق تری انداخت . پیوستن این قهرمان بوکس جهان به امت اسلامی باز هم به تقویت بیشتر آن کمک کرد.

دولت آمریکا که بطور دائم با جنبش رو به گسترش سیاهان و خواست الغاء بردگی و حقوق شهروندی برابر روبرو بود .به همین دلیل نمی توانست صرفا با سرکوب و توطئه آنرا از بین ببرد .آنها با پذیرش برخی از خواسته های سیاهان و نیز دادن سهم ناچیزی از قدرت و به بازی گرفتن آنها در این عرصه سعی کردند که این جنبش را به تسلیم وادار کنند، بدون اینکه بطور پایه ای به حل مسئله نژادی بپردازند. در این راستا آنها با تبلیغات سعی کردند که شخصیت فوق العاده ای از کلی در جهت جلب او به دولت آمریکا بسازند . در تحت این سیاست محمد علی کلی به یک بوکسور افسانه ای و شخصیت جهانی تبدیل شد که بطور واقعی در بخش هائی از کشورهای مسلمان از احترام و شخصیت کاریزماتی برخوردار بود. این شخصیت وقتی به سفیر ورزشی آمریکا تبدیل شد . دیگر نه تنها نقش اعتراضی و انسانی خود را از دست داد بلکه به یکی از عناصر شخصیتی برای تحکیم سیاست های امپریالیسم آمریکا در عرصه سیاست های داخلی و خارجی تبدیل شد . او بارها از طرف محافل آمریکائی مفتخر به نشان های دولتی و غیر دولتی شد و حتی به عنوان سفیر ورزشی در پیش از حمله آمریکا به عراق سفر کرد و با صدام حسین ملاقات کرد.

اینکه این روند ناشی از سیر جریانات درونی جنبش سیاهان و شخصیت ویژه محمد علی کلی بود و یا موضوعی پشت پرده و یا برنامه ریزی شده در اصل مسئله که روندی معکوس و ارتجاعی و با نتایج صدها برابر مخربتر ادامه یافت ، تغییری نمی دهد .بازتاب تهیجی که مسلمان شدن کلی در اعتراض به دولت آمریکا در بین مردم کشورهای مسلمان نشین داشت ، نطفه های را آبیاری کرد که دستاوردهایش را امروز در سر برآوردن جریانات اسلامی در خاورمیانه و بوجود آوردن وضعیت فلاکت باری که غرب برای خاورمیانه و کشورهای شاخ آفریقا درست کرده است می بینیم . درس نادرستی که کلی به مسلمانان داد، آویختن به اسلام برای مبارزه با ستم و استثمار بود. درسی که آمریکا با بزرگ کردنش چه از طریق بزرگنمائی شخصیت کلی و چه بصورت برنامه ریزی شده برای تهییج روحانیان مسلمان برای پا گذاشتن به عرصه رهبری جامعه از آن در خدمت منافع خود و به ویرانی کشیدن جوامع مسلمان نشین کمال استفاده را نمود .

متاسفانه به دلایل نامعلومی محمد علی کلی این شخصیت معترض به بردگی و تحقیر سیاهان علیه این سوء استفاده سیاسی و شخصیتی از خود نه تغییری ایجاد کرد و نه موضعی گرفت .بلکه با شرکت در بازی های دولت آمریکا به بسیاری از نباید ها تن داد. اما این درسی است برای کسانی که برای آرمان های انسانی حاضر به گذشت از منافع خود هستند . بدون طرد خرافات و تعصبات نژادی و درک روشن طبقاتی بدون داشتن اندیشه های روشن سوسیالیستی بقول معروف این "ره که تو می روی به ناکجا آباد است".

مهران پیامی

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

برای انقلاب کردن... بقیه از صفحه اول

ی مبارزه طبقاتی در ایران ،با بکاربرد اصول کمونیسم علمی تحلیلی مشخص از جامعه ی کنونی بدست دهند . چنین دست آوردی در جامعه ی عقب افتاده ایران وبر خاسته از حاکمیت طولانی طبقات فئودال وتیولدار ، با فرهنگی خرافاتی و ذهنی گرانه دارای اهمیت تاریخی است.. دانش از پراتیک اجتماعی انسان بدست می آید و در بر گیرنده مبارزه طبقاتی ، تکامل نیروهای مولده و آزمون های علمی است . در ایران در هر سه زمینه دیر تر و کند تر کار جلو رفت. پرولتاریا بعنوان یک طبقه نوین در محیط اجتماعی که بورژوازی حاکم ایران تدریجا بوجود آورد پا به میدان گذارد و شکل گر فت. بورژوازی ایران در دوره ای ا ز لحاظ جهانی ظهور کرد که سرمایه داری دوران رقابت های آزاد را سپری کرده و پا به مرحله ی انحصارات و سرمایه داری کمپرادوری ودولتی گذارده بود

۲. دو قدرت اروپائی رقیب - انگلیس وروسیه که رقبای اصلی در ایران آنزمان بودند بر سر نفوذ بیشتر و کشیدن ایران به زیر سلطه کامل خود با هم در مبارزه ا ی آشتی ناپذیر قرار داشتند. . آنها ایران را از طریق خریدن حاکمان نا لایق و بی اطلاع از اوضاع جهانی به یک کشور نیمه مستعمره تبدیل نمودند. . این یکی از دوران نکتبار خیانت کامل طبقه حاکم ایران است که شیخ وشاه دست در دست هم عمل کردند و ایران را دربست به خارجی ها در خدمت خود تقدیم نمودند. درست به همین خاطر بورژوازی در ایران چه لائیک و چه دینی اش از همان نطفه نافش را به بورژوازی امپریالیستی بستند و این ویژگی اش همچنان تابه امروز هم باقی مانده است : ضعیف ، انگلی و وابسته . از چنین طبقه ای با این خصوصیات متفکرانی ژرف اندیش ، مستقل با شیوه های تفکر علمی نتوان انتظار داشت..در تمام طول صد سال گذشته همانند اینکه ماشین به ایران آمد ولی فرهنگ رانندگی نیامد صنعت هم وارد شد اما افکار پیشتازان فرهنگی طبقه ی بورژوازی همچنان غیر علمی ،متافیزیکی و سنتگرا باقی ماند. متفکران آنها کسانی چون مرتضی مطهری ، مهندس بازرگان ، علی شریعتی ،دکتر بنی صدر ، مسعود رجوی و جلال آل احمد نمو نه های برجسته و نمایندگان طبقه ی تازه پا به عرصه ی اجتماعی گذاشته اند. آنها در آخرین تحلیل همگی رو به حجاز داشتند وسنگ سیاه را طواف می کردند.

۳. بی شک از بورژوازی ضعیف و ناتوان نمی توانستند همزادی پرتوان انتظار داشت. اما بهر حال در مقایسه با نمایندگان روشنفکر بورژوازی ، روشنفکران چپ کار افکار عمومی را برای تحول بزرگ اجتماعی آگاهی بخشیدند. حتی امروز هم پس از نزدیک ۴ دهه سلطه حکومت مذهبی و در اختیار داشتن کلیه ی رسانه های تبلیغاتی بیش از هر زمان دیگر مردم از فرهنگ طبقات حاکم و اسلامی دور شده اند. دیگر در صحنه ی سیاسی ایران نه حرفی از ملی ها هست ، نه از ملی – مذ هبی ها و نه حتی اصلاح طلبان .. دوصف بطور نمایان در برابرهم قرار گرفته

جدائی دین از دولت

اند : بورزوازی یا طبقات دارا دریک سمت و پرولتاریا و کلیه مردم ستمدیده در سمت دیگر. این زمینه دوست ودشمن هم نظر هستند و اثرات این موفقیت را امروز از حرف های کینه توزانه ی علی خامنه ای علیه دانشجویان ودانشگاهیان می توان تشخیص داد که دائما از وضع جبهه های فرهنگی انتقاد می کند . امروز با تمام جو امنیتی ، چپ در تدارک فرهنگ انقلابی و تغییر جامعه در جهت بدیل سوسیالیستی در برابر فرهنگ اسلامی حرف اول را می زند. چپ ایران از همان اوائل قرن بیستم با حرکت سوسیال دمکراسی و طبقه کارگر اروپا در ارتباط بوده است و در انقلا ب مشروطیت تشکیلات مخفی کمونیستی نقش برجسته ای در پیروزی نهائی و شکست ضد انقلاب محمد علی شاه قاجار بعهده داشته است. پس از آن با مهاجرت نیروی کاربزرگی به روسیه و تبدیل شدن به قشون بزرگ کار بویژه در قفقاز و مراکز صنایع از یکسو ورشد صنایع مدرن در ایران از سوی دیگر ما با خیزش طبقه کارگر ایران روبرو هستیم که نه تنها خود را در تشکلات صنفی متشکل می کند بلکه و مهمتر اینکه توانائی می یابد پیشروان خود را که به علم کمونیسم آگاهی یافته اند در هسته های اولیه ی حزبی سازمان دهند.

۴. اینکار که یک تحول تاریخی در کل جامعه ایران محسوب می شود و برای اولین بار پس از قرن ها سرکوب و تزریق فرهنگ متافیزیکی که هدفی جز ادامه نظام ستمگری وبرده گی نداشت ،طبقه کارگر ی پا به صحنه ی مبارزه اجتماعی می گذارد که بعنوان یک طبقه نوین دارای منشوریست برای تغییر بنیادی جامعه ایران . متاثر از پیشرفته ترین تئوری های علمی و در ارتباط عملی با جنبش سوسیال دمکراسی روسیه و آلمان . در اولین بیانیه های علنی خود بی پروا اعلام می کنند :

۵. نه شاه تاریخ را ساخته ونه شیخ ، توده ها هستند سازندگان تاریخ و موتور اصلی زندگی اجتماعی مبارزه طبقاتی می باشد. آنها تاریخ را به درستی براساس واقعیات جمعبندی می کنند و نشان می دهند که جنگ های فراوان میان سرداران و حاکمان ادامه سیاست طبقاتی به وسائل جنگی بوده است وخیزش ها وقیام های مردمی برای تغییر های بزرگ اجتماعی صورت گرفته است. این مبارزات در سیر تکاملی خود منجر به براندازی طبقه حاکمه و جای گزینی آن با طبقه نوینی شده است.

۶. .انقلاب اکتبر و پیروزی تاریخی بلشویسم تحت رهبری داهیانه لنین تاثیر بازهم بیشتری روی جنبش آزادیخواهی و کارگری می گذارد بویژه اینکه در همان اوائل استقرار ، دولت شوراها لنین و حزب بلشویک طی بیانیه ای خطاب به مردم ایران و جهان بویژه زحمتکشان اعلام می کند تمام قرادادهای نابرابری که توسط روسیه تزاری به ایران تحمیل شده اند ، باطل است . در چنین اوضاع مساعدی هنگامی که کشور شوراها قادر می شود تجاوز چهارده کشور را به تنهائی در هم شکند ، کارگران متشکل ایران به درستی از حوزه ها وتشکیلات مخفی خود در دل تشکل های صنفی کارگری بیرون میایند و حزب کمونیست ایران را طی روندی اصولی با شرکت نمایندگان واحد های کمونیستی در درون و بیرون تشکیل می دهند. . برنامه ی کنگره حزب سندی است که هر کمونیست وظیفه دارد آنرا بعنوان سندی تاریخی مورد بر رسی قرار دهد. اهمیت عملی این یکی شدن و ایجاد حزب کمونیست در این است که حزب وارد یک عمل انقلابی در ایجاد اولین جمهوری سوسیالیستی خارج از کشور شوراها می شود هرچقدر همانند کمون پاریس عمری کوتاه داشت ، و لی تجربه ی بسیار با ارزشی با خود بجای گذاشت . روشن کرد که مبارزه بین دو خط مشی در درون حزب کمونیست نقش مهمی در پیروزی وشکست جنبش گیلان بعهده داشته است.از آن زمان تا بحال کمونیسم و طبقه کارگر بعنوان بدیل فکری وراهکار عملی همیشه و در همه حال در مبارزات طبقاتی حضور داشته است. کمونیست ها نسل اندر نسل با تمام مشکلات موجود همچنان پرچم سرخ را بر افراشته نگه داشته اند. با اینکه هنوز به پیروزی نهائی نرسیده اند ولی سیمای جامعه ایران را طبق جهانبینی خود تغییر داده است و چپ و کمونیسم بر کلیه ی حرکت های اجتماعی مهر خود را زده است.. در این صد ساله علاو بر جنبش های کارگری ، دانشجوئی و معلمان ، زنان ، جنبش های ضد جنگ ، ضد امپریالیستی همه وهمه بدست وبا ابتکار چپ وکمونیست ها شکل گرفته است. .

۷. با تمام اینهمه موفقیت ها و با اینهمه دستاوردها هنوز به پیروزی نرسیده است ، چرا؟ چگونه می توان به این پرسش پاسخ گفت .. جواب به این چرا کار جمعی را می طلبد و اساسا چنانچه بتوانیم پاسخی همه جانبه و اصولی بدهیم ، راه را برای یکی شدن جنبش کمونیستی وایجاد حزب کمونیست واحدی هموار میکنیم.

۸. سا زمان انقلابی حزب توده ایران خود زائیده پاسخ به این پرسش بود که در برابر رهبری حزب توده در بیش از نیم قرن پیش مطرح شد و پس از تشکیل برای یافتن پاسخ دو و ظیفه اساسی را در برابر خود گذاشت : یکی بررسی جنبش کمونیستی ودیگری تحقیق وبررسی از اوضاع اقتصادی واجتماعی ایران. نتیجه این تحقیقات پس از سالها کوشش در اختیار جنبش قرار گرفت. نتیجه تحقیقات اول رسیدن به این جمبندی بود که حزب توده ایران از همان آغاز ، راه خود را ازحزب کمونیست جدا کرده ،حزب رفرمیستی از نوع سوسیال دمکراسی با اشاره مسکو و در مسیر سیاست جهانی آ ن زمان اتحاد جماهیر شوروی بوجود آمده و شکل گرفته است. این یک دستاورد بزرگ بود چون احیاگرانی از رهبری حزب توده به ما پیوستند که فکر ادامه همان حزب را داشتند و گذشته آنرا کمونیستی می دانستند. با اینکه پس از جدائی از سازمان انقلابی هیچگاه در پی احیای حزب توده نرفتند. کینه شتری نورالدین کیانوری هم با سازمان انقلابی و حزب رنجبران درست از این واقعیت بر می خیزد که بنا به اعتراف خودش نود درصد از اعضای حزب از رهبری بریدند و یکپارچه و با نظمی نوین براساس نقدی اصولی از حزب توده ، سازمان مارکسیستی لنینیستی را در پیروی از حزب کمونیست وبعنوان ادامه دهنده آن بوجود آوردند. سازمان انقلابی در جریان بررسی تاریخ جنبش کمونیستی و آگاهی به دنباله روی رهبری حزب توده ایران از بین الملل به بررسی اوضاع ایران هم توجه کرد بویژه اینکه هر گروهی از سازمان که به داخل انتقال پیدا می کرد و با کمونیست های داخل ارتباط می گرفت اعلام می کردند که با اصلاحات ارضی در ایران جامعه ایران که در اسناد اساسی سازمان نیمه فئودال ارزیابی شده دیگر صدق نمی کند.. کمیسیون تحقیق وبررسی که در داخل و خارج در پی اینکار بودند. با مسئولیت رفیق فرامرز وزیری در خارج و رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی در داخل پس از بررسی و بحث همه جانبه درونی بالاخره ارزیابی تشکیلات داخل مورد تصویب قرار گرفت. و در توده ی شماره ۲۴ در بیرون انتشار یافت. این یک دستاورد بزرگی بود که سازمان انقلا بی با اتکا به خود و بویژه رفقای رهبری در داخل توانست براساس واقعیات جامعه ایران تاثیرات اصلاحات ارضی را بپذیرد

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

و ایران را جامعه ای سرمایه داری ارزیابی کند . یاد آوری این تاریخچه نه برای بازگو کردن دستاورد سازمان انقلابی است بلکه برای اینست که نشان دهیم چه راه نا همواری را جنبش کمونیستی طی کرده است. اعضای آن کمیسیون ها اکثرا و مسئولین همان کمیسیون در زمان شاه و در زمان جهموری اسلامی جانشان را در راه فدا کردند. با توجه به تجارب دیگر نیروهای چپ و کمونیستی باید قبول کنیم که مسیر این راه صد ساله همانطور که تاکید شد پر از سختی و مشکلات بوده و کمونیسم ما حتی از نوع کمونیسم جنگی هم چون مدت طولانی دوام آورده به سنگ خارا تبدیل شده است. تجربه این صد سال نشان می دهد کمونیست ها مجبور شده اند. در دوجبهه به مبارزه بپردازند. جبهه بیرونی علیه دشمنان طبقاتی آشکار- دستگاه های امنیتی و سرکوبگر شاه وشیخ و جبهه ی درونی - اپورتونیسم وو رویزیونیسم. ما در اینجا به جبهه درونی می پردازیم تا رشته کلام گم نشود. در در اوضاع کنونی جنبش کارگری مبارزه میان دو خط مشی هر روز شدید تر می شود و بدون شفافیت در نظرات وروشن کردن محتوای اساسی انحرافات نمی توان به ایجاد حزبی انقلابی و متحد اطمینان یافت. لنین تاکید دارد سیزده سال مبارزه علیه اپورتونیسم یکی از شروط پیروزی بلشویسم محسوب می شود. با توجه به تجارب بعدی چه در سطح جهانی و چه در سطح ایران امروز می توانیم به اهمیت جمعبندی لنین در این زمینه بیشتر و عمیقتر پی ببریم. پس از اینکه کشورهای امپریالیستی در جبهه های جنگ از نیروهای چپ وکمونیستی در سطح وسیع جهانی شکست خوردند و کمونیستها در چین در حال تعرض برای پاک کردن سلطه نظام نیمه مستعمره ونیمه فئودال - کمپرادور راه سازش با بورژوازی را که بین الملل کمونیستی و رهبری حزب کمونیست شوروی پیشنهاد می داد را قبول نکردند و به پیشروی خود تا پیروزی نهائی ادامه دادند. بورژوازی جهانی که دیگر به زیر سرکردگی سرمایه انحصارات آمریکا کشیده شده بود، ضمن تهدید نظامی شیوه جنگ سرد را در پیش گرفت و با براه انداختن توپ خانه نوین جنگ تبلیغاتی ، سیاست تغییر از درون را بعنوان روش اصلی اتخاذ کرد. در ایران کسانی با تن دادن به سیاست جهانی حز ب کمونیست شوروی بجای اینکه دست به احیای حزب کمونیست ایران زنند ، حزبی که ستون فقراتش را کارگران استحکام بخشیده بودند بلکه حزب رفرمیستی توده ایران را بوجود آوردند که تا به امروز جنبش چپ توان سنگینی را بابت آن پرداخته است. سالها هنوز باید چپ انقلابی در زمینه های ایدئولوژیکی ، سیاسی وسبک کاری کار کند تا تاثیر گذاری سازش طبقاتی را بزداید و رفرمیسم و رویزیونیسم نوین را از جنبش کارگری پاک کند.

وفا جاسمی

کودتای ترکیه ... بقیه از صفحه اول

زیادی در زمینه عناصر اصلی این کودتا و نتایج آن وجود دارد که جواب نگرفته است. آنچه که روشن است برخی از سرویس های اطلاعاتی کشورهای بزرگ از قبل ،از این کودتا خبر داشته اند آنهم به این دلیل که بخش زیادی از واحدهای ارتشی در این کودتا وارد عمل شدند و با توجه به سابقه تاریخی ارتش ترکیه در راه اندازی کودتاهای گذشته و نیز نزدیکی این ارتش به کشورهای غربی و بویژه آمریکا ، آنها بدون در نظر گرفتن علایق برخی کشورهای بزرگ دوست نمی توانستند که سرخود دست به این کار بزنند. ولی با تمام این احوال کودتا در ترکیه را نباید در چهارچوب بازی سیاسی –نظامی رهبران ترکیه در نظر گرفت بلکه بایستی به زمینه های اجتماعی و سیاسی ملی و بین المللی که باعث بوجود آمدن کودتاهای متعدد در چند دهه اخیر بوده است ،نگاهی تحلیلی و موشکافانه انداخت . درس های این کودتا نه تنها به طبقه کارگر ترکیه بلکه به حداقل طبقه کارگر کشورهائی مثل ترکیه کمک می کند که از دام هائی که بورژوازی داخلی و بین المللی بر سر راه مبارزاتی اش گسترده است آگاهی نسبتا خوبی کسب کند و به موقع عکس العمل های دقیقی بکار بگیرد.

ترکیه به مثابه یک کشور آسیائی – اروپائی جهان سومی از موقعیت استراتژیکی بسیار خوبی به لحاظ جغرافیائی ، نظامی ، اقتصادی برخوردار است. ترکیه در عین حال کشوری است که در تقسیم بندی های تاریخی بعد از جنگ دوم جهانی عمدتا در بلوک غرب بوده است ولی غرب هیچگاه موقعیت یک کشور اروپائی را برای ترکیه به رسمیت نشناخته است و سالهاست که ترکیه را پشت درهای " اتحادیه اروپا " به انتظار نگه داشته است.

به لحاظ تقسیم بندی قومی ترکیه دارای اقلیت های قومی مانند کردها ، عرب ها و....است. اما مسئله مبارزات خلق کرد برای بدست آوردن حقوق ملی سالها برای حکومت سرکوبگر ترکیه به یک مشکل حل نشده تبدیل شده است بویژه اینکه در طی دو دهه گذشته جنبش خلق کرد بشدت رشد و گسترش داشته است .

به لحاظ ساختار سیاسی ترکیه دارای ارتشی وابسته به اطلاعات و تکنولوژی غرب است. سازمان های سیاسی ترکیه از فاشیست های ترک تا سازمان های متعدد چپ و کمونیست و مذهبی را در بر می گیرد که به ظاهر از آزادی فعالیت براساس احترام به قانون اساسی برخوردارند ولی زندان های ترکیه پر از زندانیان چپ و کمونیست و شکنجه در آن بشدت رواج دارد. در سال های اخیر در موج اسلام گرائی که غرب به راه انداخته است گروههای متعددی در ترکیه پیدا شدند که حزب توسعه و عدالت به رهبری اردوغان یکی از آنهاست. این حزب که با شعارهای ضدیت با آتاتورک رشد کرد سیاست خود را در یک شمشیر دولبه علیه کردها و علیه کمونیست ها قرارداده است. ترکیه که در سال های اخیر ناشی از جنگ های منطقه ای مثل جنگ ایران و عراق و یا جنگ عراق و کویت و هرج و مرج در کشورهای خاورمیانه خود را به لحاظ اقتصادی بالا کشیده بود و از وضعیت اقتصادی مناسب برخورداربود. در توهمات ناشی از این رشد اقتصادی به بلندپروازی های دوران امپراتوری عثمانی کشیده شد و بعنوان متحد غرب پایش به جنگ سوریه و دخالت آشکار در امور سوریه و عراق باز شد.در دورانی که ترکیه دارای وضع اقتصادی مناسبی نسبت به دیگر کشورهای خاورمیانه بود. سرکوب خلق کرد با شدت بیسابقه ای ادامه داشت و دولت اردوغان به کمک ارتش، مردم صدها روستای کرد نشین را آواره و روستاها را خالی از سکنه کرد. در همین حال با شکنجه و بمب گذاری و قتل های مرموز به شکار کمونیست های و فعالین سندیکائی و اتحادیه ای پرداخت. تا زمانی که سیاست های فوق با موفقیت به جلو می رفت دولت و ارتش ترکیه متحد یکدیگر بودند و اوضاع اجتماعی را آرام نگه داشته بودند. ولی دولت های ترکیه به علت درکی شووینستی از گذشته ، همیشه تمایل به بازسازی " عظمت " دوران عثمانی بوده اند.این عظمت طلبی در دوران جدید در چهارچوب ملی گرائی ،اسلامیسم خود را نشان می دهد که هیچ منافعی برای طبقه کارگر نداشته و ندارد. در چند دهه

هیچ انقلابی بدون شرکت زنان به پیروزی نمی رسد

اخیر گرایشات سوسیالیستی بشدت در بین جوانان ترکیه رشد کرده است. و این خطری برای دولت های ترکیه محسوب می شود که بطور دائم باعث تضادهای داخلی در بین جناح های مختلف دولت ترکیه شده است.هر گاه نیروهای چپ و جنبش کارگری در ترکیه رشد داشته است و بورژوازی ترکیه برای درهم شکستن این نیرو به تنش های اجتماعی بصورت آگاهانه دامن زده است. ارتش ترکیه وارد معرکه شده است و ظاهرا برای کنترل اوضاع و بازگرداندن آرامش به جامعه دست به کودتا زده است. به همین دلیل ارتش و پلیس ترکیه دو نیروی هستند که بشدت سرکوبگر و حامی ارتجاع دولتی به حساب می ایند.

اما در چند سال اخیر دولت اردوغان سیاست دیگری برای تثبیت موقعیت سیاسی خود نسبت به ارتش در پیش گرفته است. ظاهر این سیاست ،عدم دخالت ارتش در امور سیاسی دولت است. موضوعی که به مذاق ارتش ترکیه خوش آیند نیست . اما اردوغان نه بخاطر دلسوزی برای مردم و دموکراسی سیاست عدم دخالت ارتش را جلو می برد بلکه به این علت که او می فهمد که برای سرکوب داخلی و جلوه پر قدرت بین المللی ، احتیاج به یک نیروی متمرکزتر برای تصمیم گیری و نه مشورت و زد و بند سیاسی با نظامیان، دارد.

شکست سیاست های منطقه ای دولت ترکیه بویژه در امور سوریه که با سرنگونی هواپیمای جنگی روسیه آغاز شد، به تشنجات سیاسی گروه بندی های درونی رژیم ترکیه دامن زد. نه تنها این اختلافات به پارلمان و درون دولت و حزب توسعه و عدالت کشیده شد بلکه اتحاد دولت و ارتش ترکیه را هم به ضعف گرائید. بویژه که در ماههای اخیر دولت ترکیه با یک چرخش سیاسی ظاهرا تمایلات نزدیکی به سوریه و ایران، روسیه و راه آمدن با سوریه را در پیش گرفته است . چرخشی که نه تنها به مذاق غرب خوش نیست بلکه می تواند در آینده خطری برای منافع استراتژیک غرب در خاورمیانه را در پی داشته باشد.

آنچه که روشن است کودتای اخیر پی آمدهای بلند مدتی را بوجود خواهد آورد که مستقیما بر روی زندگی کارگران و زحمتکشان ترکیه اثر خواهد گذاشت.کودتای ترکیه این فرصت طلائی را برای "اردوغان منتظر" برای سرکوب هر گونه مخالفتی بوجود آورده است و اردوغان در سرکوب های گسترده اجتماعی در حال تغییر بخش هائی از ساختارهای دولتی به نفع حزب اسلام گرای عدالت و توسعه است که در دراز مدت سمت و سوی سیاسی ترکیه را شکل خواهد داد . در صورتیکه غرب، فشارهای خود را برای تغییر سیاست های جدید ترکیه بیشتر کند و اقتصاد در حال رشد ترکیه را که با دخالت در مسئله سوریه و عراق به ضعف گرائیده بود به رخوت بیشتری بکشاند. دود این رخوت و ویرانی اقتصادی کاملا به چشم کارگران و زحمتکشان ترکیه خواهد رفت. نتیجتا هر کدام از جناح های دولتی چه کودتاگران و چه دولت اردوغان که برای قبضه کردن دولت چه از طریق توسل به اسلحه همچون کودتا و یا توسل به توده ها علیه کودتا ،قدرت را به دست می گرفتند ، جوابی برای حل مسائل و مشکلات جامعه ترکیه که آلوده به فساد دولتی ، ناامنی اقتصادی و سیاسی است ، نداشته و در سایه روشن هائی که بیشتر فریب توده ها است جواب های یکسانی را عرضه می کردند. اما کودتا و شکست آن نشان می دهد که بورژوازی ترکیه دارای تکیه گاه قوی در بین ارتش و نیروهای پلیس است. در تقسیمات جناحی بورژوازی این دو نیروی مسلح هم تقسیم شده است . این تقسیم از زمان اردوغان و برکناری بسیاری از نیروهای پلیس و امنیت شروع شد. اما با تمام فشار، دولت قادر نشد که سازمان ارتش و عناصر آن را کاملا تصفیه نماید. دولت ترکیه بعد از کودتا کار را با تصفیه عناصر فعال در کودتا آغاز کرده و در حال برکناری بسیاری از کارمندان دولت در بخش های گوناگون آن است. این تصفیه های گسترده یاد آور اخراج گسترده (ما ههای بعد از انقلاب سال ۵۷ ایران) کارگران و کارمندان و نیروهای مسلح از محیط های کار و راندن آنها به جبهه های جنگ ایران و عراق است. آیا این سناریو برای ترکیه هم قابل تکرار و یا در حال تکرار است.

اهمیت کودتای اخیر ترکیه در موقعیت زمانی و منطقه ای آن است ، وقتی خاورمیانه یکی از پرتشنج ترین دوران خود را می گذراند و امپریالیست های بطور آشکار با نیروی نظامی در آن مداخله می کنند و نیز تلاش برای رقابت با روسیه از یک طرف و به ویرانی کشیدن کشورهای جهان سومی از سوی دیگر و اینکه ترکیه یکی از بازیگران بزرگ منطقه ای و متحد آمریکا بود ، نقش برجسته و روندهای درونی و بیرونی بعد از این کودتا را نشان می دهد.

روشن است که پیروزی هر کدام از کودتا گران و یا دولت اردوغان سرنوشت مشابه و یکسانی را برای کارگران و زحمتکشان ترکیه رقم می زد و آن هم حمله به دست آوردهای اجتماعی ترکیه که در اثر مبارزات مردم ترکیه و خلق کرد بوجود آمده است. هنوز از کودتا مدتی نگذشته است که خبرها از حمله به کتابفروشی ها و کشتار سربازان بطور بسیار وحشیانه و رفتارهای کاملا داعشی و بربرمنشانه و غیره بگوش می رسد. این کودتا برای مرحله ای کاملا موقت " پیروزی " دولت اردوغان علیه کودتا را به دنبال داشت اما و با اینکه اردوغان از توده ها برای شکست کودتا کمک گرفت ولی هیچ پیروزی برای مردم در بر نداشت. کودتاهای موفق در ترکیه همیشه به ضرر مردم ترکیه تمام شده است. اما این بار این شکست توسط نه کودتا گران که پیروز مندان مخالف کودتا انجام می گیرد. و این دامی است که برای مردم ترکیه گشوده شده است .دامی که می تواند ترکیه را به کشوری اگر نه همچون سوریه و عراق ولی در هرج و مرج عمیق سیاسی و اقتصادی و نظامی فرو برده و شیرازه های آن را تا حد گسیختگی درهم بریزد .

تجربه این کودتا و شکست آن نشان داد که در نبود یک حزب کمونیست پر قدرت اجتماعی، توده های ناراضی می توانند به نردبان بالا رفتن از قدرت جناح های مختلف بورژوازی تبدیل شوند.می گویند وقتی برآمدهای اجتماعی فرا می رسد ، ضد انقلاب صفوف خود را فشرده تر می کند ، در شرایطی که جناح های مختلف بورژوازی ترکیه گرایش به جناح های امپریالیست های مختلف را در خود بازتاب می دهند ، این کودتا می تواند در عین حذف جناحی از بورژوازی از قدرت ولی نه به متمرکز کردن رژیم ترکیه بلکه به یک جنگ داخلی بیانجامد که نتایج بس مخربتری برای مردم ترکیه و پی آمدهای طولانی برای طبقه کارگر ترکیه داشته باشد. آیا کمونیست ها و جنبش کارگری ترکیه قادر خواهد شد تودهها را علیه هر دو جناح مرتجع و سرکوبگر کودتا گر و ضد کودتا بسیج کرده و ا ین توطئه ملی –بین المللی علیه خود را درهم شکند. توازن قوای سیاسی هنوز چنین موضوعی را نشان نمی دهد ولی از هم اکنون توده های ناراضی در حال دور شدن از توهمات دولت ترکیه هستند. موقعیت کنونی در ترکیه برای نیروهای چپ و کمونیست بس حساس است. این احتمال قوی وجود دارد که بجای ارتش ، این بار دولت ضد کودتا همان کاری را با کمونیست ها و نیروی چپ انجام دهد که دولت کودتاگر نظامی ترکیه در سال

علیه اعدام ، علیه شکنجه

۱۹۸۰ انجام داد.و آن هیچ چیز نبود مگر صدها هزار دستگیری های خیابانی و شبانه ،کشتارهای وسیع بصورت قتل های مخفی و هزاران مبارز مفقود شدند.

ع.غ

به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید
و نظرات خود را
در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www. ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری
www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaron-line

سایت آرشیو روزنامه رنجبر
http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library

انگلستان و جدائی از اروپا

بالاخره بعد از مدتها انتظار ، در یک همه پرسی "مردم" به جدائی انگلستان از اتحادیه اروپا رای دادند و خواهان پایان دادن به عضویت ۴۰ ساله این کشور از اتحادیه اروپا شدند. با اعلام نتایج این همه پرسی رهبران آلمان از آن به عنوان روز سیاه ، روز ناامید کننده و غیره برای اتحادیه اروپا یاد کردند. رسانه های عمومی چه در سطح انگلستان و چه در سطح جهانی مسئله مقررات این اتحادیه در رابطه با پناهندگان ، مسئله مالی ، مسئله وجود نفت در انگلستان و روابط انگلستان با آمریکا به مثابه متحدین انگلوساکسون در سطح جهانی و غیره را مطرح کردند . رهبران انگلستان از مقررات دست و پاگیر اتحادیه اروپا گله می کردند و هیچگاه خود را به حوزه یورو وارد نکردند و پول و سیستم های اقتصادی و اجتماعی خود را در برابر اتحادیه اروپا حفظ کردند. روند شکل گیری اتحادیه اروپا بعد از جنگ دوم جهانی تا دوران فروپاشی اتحاد شوروی در دوران جنگ سرد بسیار آهسته ولی با نقشه بود . فروپاشی اتحاد شوروی نقشه سیاسی بسیاری از کشورها از جمله اروپا را تغییر داد . اتحاد آلمان شرقی و غربی با صرف ۱۰۰ میلیارد مارک آلمان غربی، این امکان را برای امپریالیسم آلمان فراهم آورد که بتواند با استفاده از قدرت اقتصادی خود روند شکل گیری این اتحادیه را شدت بخشد . اما ناهمگونی اقتصادی اجتماعی در اروپا و نیز رقابت های دول معظم اروپائی اجازه شکلگیری سریع و آسان را از این اتحادیه گرفته بود. رقابتی که بر سر رهبری و مقررات و منافع کل امپریالست های اروپائی بوجود آمده بود در مرحله اول با پیروزی قطب آلمان وفرانسه و عقب راندن دیگران از جمله انگلستان و اسپانیا به نتیجه رسید .در دو دهه گذشته قطب آلمان فرانسه با مقروض کردن اکثر کشورهای بزرگ اروپائی همچون ایتالیا و اسپانیاو پرتغال باعث فقیرتر شدن آنها از یک سو و هجوم نیروی کار ارزان اروپای شرقی از سوی دیگر بود . روشن بود که شکل گیری اتحادیه اروپا تا آنجا که بتواند کشورهای اروپای شرقی را از دست روسیه بیرون بیاورد و عامل تشدید فشار بر روسیه باشد مورد حمایت آمریکا بود ولی رشد این اتحادیه با تمام تضادهای درونیش منافع آمریکا را نیز در سطح جهانی به خطر انداخته بود رشد نفوذ اروپا در آفریقا و نیز در خاورمیانه و عقب زدن آمریکا از یک سو و نیز فشار دائم بخاطر عقب راندن روسیه از اروپا ی شرقی و تحدید آن . زنگ خطر را نه تنها برای روسیه بلکه برای آمریکا هم به صدا در آورد .تشکیل پارلمان اروپا ، بانک اروپائی ، ارتش اروپایئ جدا از ناتو وایجاد پول واحد یورو اولین ضربات را به حضور آمریکا در اروپا و نفوذ دلار در برابر آن وارد آوردند. بعد از اینکه آمریکا عراق را اشغال کرد و فرانسه و آلمان با آن مخالفت کردند ، کشورهای انگلستان ، اسپانیا و ایتالیا خود را متحد آمریکا نشان دادند ، با تمام این احوال روند رشد اتحادیه اروپا ناشی از پیوستن برخی کشورهای اروپای شرقی با نیروی کار وسیع و ارزان ،ادامه یافت ..

بعد از اینکه آمریکا رویاروئی جدیدی را با اروپا در چشم انداز خود دید ، رهبران آمریکا اتحاد کشورهای انگلوساکسون را به عنوان یک قطب جهانی مطرح کردند. آنچه که حتی قبل از جنگ دوم جهانی هم موجود بود روابط ویژه ای به مثابه یک متحد استراتژیک است که آمریکا در سطح جهانی با انگلستان داشته و دارد رهبران آمریکا از اتحاد کشورهای کانادا، استرالیا ، آمریکا و انگستان به صراحت در این قطب جدید نام می برند .آنها می دانند که در آینده نه چندان دور کشورهای اروپائی دیگر نه یک متحد جهانی آمریکا بلکه یک رقیب نوخاسته هستند. روند شکلگیری روابط بین المللی بعد از جنگ دوم جهانی و بویژه بعد از پایان جنگ سرد بسوی جهانی چند قطبی گرایش دارد . در این گرایش به جهان چند قطبی اتحادیه اروپا در حال کسب بازارهای جدید و و رقابت اقتصادی با دیگر رقبا مانند چین و آمریکا و هند هستند .آمریکا که بعد از فروپاشی شوروی خود را سرکرده جهان می دانست بعد از دو دهه خود را در تنگناهای سخت اقتصادی و سیاسی و نظامی می یابد . چیزی که برای امپریالیسم آمریکا که برای چندین دهه بطور واقعی سرکرده جهان امپریالیستی بود کاملا غیر قابل قبول و نا امید کننده است ، تقسیم مجدد جهان از طرف قطب های جیدی امپریالیستی مدتی است که آغاز شده است و با تمام جنایات و خونریزی ها در کشورهای مختلف چه از طریق اشغال مستقیم و چه از طریق جنگ های نیابتی و رقابت های پنهان و آشکار سیاسی نظامی اقتصادی ، هنوز به سرانجام نرسیده است .

آنچه که روشن است کنار کشیدن انگلستان از اتحادیه اروپا ،تاثیرات شدید و فوری بر مناسبات اتحادیه اروپا و آمریکا با انگلستان نخواهد داشت . اما تا حدی به تضعیف

اتحادیه اروپا کمک می کند ولی دست انگلستان را برای همکاری های بسیار نزدیک با آمریکا که اروپا می تواند با آن مخالف باشد ، باز گذاشته در عین حال می تواند از برخی از امتیازات اروپائی برخوردار باشد . با اینکه انگلستان از بسیاری کشورهای اروپائی وضع اقتصادی بهتری دارد ولی جایگاه و سهم خود را در اتحادیه اروپا بدست نیاورد سهمی که امروزه آلمان و فرانسه در تصمیم گیریهای اتحادیه اروپا دارا هستند . بلندپروازی های جهانی اتحادیه اروپا که هنوز به اندازه کافی منسجم نشده است می تواند برای کشورهای امپریالیستی بویژه آمریکا بسیار نگران کننده باشد . چرا که آمریکا در حال حاضر در چندین عرصه با کشورهای چین و روسیه و درخاورمیانه در حال کشمکش و درگیری است به همین دلیل برخورد آمریکا به این جدائی جدا از لفاظی های دیپلماتیک، مثبت است چیزی که در شطرنج بازی های بین المللی به نفع روسیه هم هست. اما کشورهائی که بطور واقعی از این واقعه متضرر شده اند در درجه اول آلمان می باشد که مقداری از نخ های ریسیده شده اش پنبه شده است.

در مقایسه تاریخی شاید بتوان گفت که امروز آلمان همان وضعی را برای اروپا دارد که شوروی برای کشورهای اروپای شرقی داشت . رشد اقتصادی بعد از جنگ دوم جهانی در اکثر کشورهای جهان از جمله اروپای شرقی و خود شوروی هیچ مشکل تا مدتها در ارتباط با بلوک شرق بوجود نیاورد ولی وقتی بحران های اقتصادی و سیاسی فرارسیدند کشورهای اروپای شرقی عقب مانده باری بر دوش اقتصاد شوروی بودند و تاب مقاومت در برابر بلوک غرب را از شوروی گرفته بودند.

آلمان که بعد از فروپاشی شوروی فرصت های تاریخی را بدست آورده بود توانست بر بسیاری از چالش های اقتصادی در اروپا فایق آمده و عملا هژمونی اقتصادی خود را بر این قاره با کمک فرانسه تامین کند .این مسئله با خالی کردن زیر پای اقتصادی بسیاری از کشورهای اروپای غربی و شرقی از جمله پرتغال ، اسپانیا ، یونان و یوگسلاوی سابق ، آلبانی و..... بدست آمد . در این روند جای انگلستان عملا خالی بود . در کنار این روند انگلستان با کشف نفت دریای شمال در سال های قبل به نوعی تثبیت اقتصادی رسیده بود که جای عقب ماندنش در رقابت برای بدست گیری هژمونی اقتصاد اروپائی را ، پر کرد.روشن بود که روند انسجام اتحادیه اروپا نه تنها آمریکا بلکه انگلستان را نیز به مثابه یک کشور اروپائی به انفراد می کشاند.

آیا این انفراد که بعدا تاثیرات خود را در بازارهای مالی ،بورس و رقابت با فراملی های دیگر در عرصه یورو ، پوند و دلار چه در بازار آزاد و چه از طریق بانک جهانی و صندوق بین المللی پول خواهد گذاشت به نفع کی تمام خواهد شد و یا به از هم پاشیدگی بیشتر و بحران عمیق تر اقتصاد جهانی می انجامد ؟ آیا این جدائی تحت فشار گذاشتن کشورهای اروپائی برای دادن امتیازات بیشتر به انگلستان در سرکردگی بر این قاره است ؟ آیا جدائی انگلستان از اروپا به تشکیل قطب جدیدی دیگری از کشورهای انگلوساکسن (عمدتا انگلیسی زبان) خواهد انجامید ؟ آیا جدائی انگلستان از اروپا روند جدائی ها را در این قاره سبز تشدید خواهد کرد و به تضعیف بیشتر این اتحادیه خواهد انجامید ؟ این سئوالات و دهها سئوال دیگری از این دست به پروسه های پیچیده و درهم آمیخته سرمایه و مناسبات امپریالیست ها و قطب های تشکیل دهنده آینده آن ارتباط می یابد.

بهر حال اتحادیه اروپا همانطور که اولین ضربات را به اقتصاد آمریکا بعد از جنگ دوم جهانی وارد کرد . اولین ضربات را با همه پرسی جدائی انگلستان دریافت کرده است . اما امپریالیست های اروپائی از زبان آنگلا مرکل می گویند باید ساختارها و آینده این اتحادیه را بازنگری کرد و جلوی این روند را گرفت. آینده نشان خواهد داد که توان اتحادیه اروپا برای ادامه سیاست های کنونی اش با وضعیت جدید تا چه حد کار آمد است ؟

ع.غ

حزب طبقه کارگر محصول پیوند ارگانیک آگاهی سوسیالیستی با جنبش طبقه کارگر

(اسدالله غفارزاده، ۱۳۹۳)

در ابتدا قدری به نوشته ها و موضع گیریهای کارگران آگاه کمونیست پرداخته و به ارزیابی این موضع گیریها می اندیشیم. علاوه بر تیتر مقاله فوق که درکتابی قراراست به نام آثار زنده یاد شاهرخ زمانی چاپ شود نکات زیر را از جمله ازغفار زاده و شاهرخ زمانی می آوریم:

" اپورتونیسم لجام گسیخته درنبود سازماندهی سیاسی – انقلابی طبقه کارگر باعث گردیده کارگران نتوانند حزب انقلابی سازمان یافته خود را ایجاد کرده و در آن متشکل شوند. اپورتونیسم فوق در اشکال انحلال طلبانه، فرقه گرایانه، سکتاریستی و اکونومیستی دنباله روانه... مانع پیوند دیالکتیکی جنبش آگاهانه سوسیالیستی با جنبش خود به خودی طبقه گارگر میشود. یعنی مانع تولد حزب انقلابی و شکل گیری الترناتیو و بدیل سوسیالیستی کارگری درمقابل سرمایه داری می گردد. در نتیجه مبارزه فکری و دراین عرصه ضرورت حیاتی و اجتناب ناپذیری شده است. بدون این مبارزه نمی تواند حزب واقعی طبقه کارگر ساخته شود و اگر حزب فوق ساخته نشود کارگران هرگز نمیتوانند به خواسته های شان برسند." و یا

" برای خروج از بحران هویت کنونی و استفاده بهتر از تشدید بحران ساختاری راهی جز تدوین برنامه و استراتژی سرنگونی انقلابی سرمایه داری از طریق تشکیل احزاب راستین کارگری در پیش پای جنبش کمونیستی – کارگری نمانده است. خط ومشی طبقه کارگر را نسبت به دولت به طور عام و دولت بورژوائی به طور خاص، نقش جنبشهای، تعاونیها مسئله انتخابات وضع زنان، وظایف کارگران نسبت به جنبش دهقانی، نسبت به جنگ و مسئله ملی را معلوم نمود. تاکتیک قیام مسلحانه، مناسبات این خواسته های فوری و انقلاب کارگری و دور نهائی حکومت کار گری را ارزیابی نموده و آموزش ارتش رهبران کارگری درجهان را آغازکرد.

پایه تنظیم کننده و اساس مارکسیستی این ترکیب و پیوند دیالکتیکی دو اصل بیان شده توسط مارکس می باشد: اول طبق اصول ماتریالیسم تاریخی – تاریخ را توده ها می سازند، انقلاب کار توده ها است. آزادی طبقه کارگر به دست خودش میسر است و لزوم پیوند از طریق عناصر پیشرو، تشکلهای توده ای، مبارزات جاری درمحیط کار وزندگی آن ضرورت حیاتی اجتماع می باشد.

دوم آگاهی سوسیالیستی یا علم کمونیسم به عنوان علم شرایط رهائی پرولتاریا و یا علم سازماندهی انقلاب و حکومت کارگری که به قول مانیفست کمونیست... بخشی از ایدئولوگهایی از سرمایه داری بریده و جنبش را درکلیت تاریخی آن درک کرده... وارد آن میشوند...

اصول سازمانی تشکیلاتی حزب مارکسیستی بر پایه سانترالیسم دموکراتیک قراردارد. اصل سانترالیسم بدان معنا است که

حزب باید براساس اساسنامه واحدی سازمان یافته و فعالیت کند و از مرکز واحد که کنگره حزبی در فواصل کنگره کمیته مرکزی است رهبری شود... انضباط واحدی داشته باشد."

علیرغم انتقادی که بر سرهم بندی نوشته های جان باخته رفیق کارگر شاهرخ زمانی توسط قدم اول داشته و به تجمع کوچک قدم اول به صورت زیر ارائه شد، که قصد انتشار آنها را دارند، توجه لازم نه تنها به نقد برخی رفقای این تجمع صورت نگرفت بلکه کاربه شکل سابق ادامه یافت!؟

و اما نظرات جان باخته به امضای رفیق شاهرخ را که به کرات در نوشته های مختلف تکرار شده است در زیر به طور مختصرجهت اطلاع می آوریم:

"دموکراسی، آزادی و حقوق بشر از مطالبات مشترک طبقات مختلف هستند که طبقه کارگر علیرغم تبلیغات سوئی که برعلیه اش شده است بیشتر از همه ی طبقات برای مطالبات فوق مبارزه کرده و هزینه داده است... اگر متشکل نشود نمی تواند استقلال طبقاتی داشته باشد... و کسب دموکراسی، آزادی و حقوق بشر برای هیچ کسی ممکن نخواهدشد...باز لازم به بیان است که اگر طبقه کارگر متشکل در سازمانهای توده ای و سازمان سیاسی خود وارد مبارزه برای کسب دموکراسی، آزادی و حقوق بشرنشود دست یافتن به مطالبات فوق برای هیچ کس ممکن نخواهد شد.

"ایمان داشته و دارم که تنها راه نجات ما کارگران در تمامی مشکلات همبستگی جهانی طبقاتی جهاتی طبقاتی ما کارگران است که اعلام حمایت شما از من قدمی درهمین مسیراست... ایجاد جبهه واحد کارگری برای مقاومت درمقابل تهاجم دشمن طبقاتی خود را تجهیز نمائید." (۱۳۹۱/۹/۱۶ از زندان گوهردشت کرج)

"حزب سیاسی طبقه کارگر تنها از راه سازمان سیاسی-اقتصادی این طبقه درمقابل قدرت سازمان یافته و منضبط طبقه سرمایه دار می باشد... درشرایطی که مبارزات خرده کارانه، پراکنده و بی برنامه طبقه کارگر نمی تواند این طبقه را از جهنم سرمایه داری نجات دهد. تنها با ایجاد حزب سیاسی طبقه کارگر مرکب از انقلابی ترین نهادها و سازمانهای سوسیالیستی همچون پیشروترین و جسورترین کارگران در تمامی عرصه های کار و تولید می توان بر ضعف های کنونی غلبه کرد و طبقه کارگر را به نیروی متحد و سازمان یافته و با برنامه سراسری و نیز گذار و رهبری در راس تمام جنبشهای دمکراتیک قرار داد. برای چنین کار مقدسی زمان را ازدست ندهیم با تمان قوا باید به پیش برویم."همان جا ۱۳۹۱/۱۱/۷)

" جنبش مستقل زنان به عنوان بخش جدائی ناپذیر جنبش کارگری در راه نجات بشریت است که در رفع ستم طبقاتی و جنبشی در رسیدن به جامعه بی طبقه کمونیستی باید هم گام با جنبش سوسیالیستی جهانی باشد. پیوند فوق با جریانات اپورتونیستی، رفرمیستی و پست مدرنیستی که درکلیت مبارزه انقلابی و اصول اولیه نبرد طبقاتی و کسب مطالبات اصلی و فرعی از طریق سرنگونی انقلابی حاکمیت و رشد آگاهی جامعه انقلابی ضرورت حیاتی دارد و باید برای رسیدن به خواستهای فوری و ایجاد سازمان متین پایدار و منظم انقلابی که تنها ابزار سازماندهی است مبارزه کند...اهم این موارد وسایل استفاده به شرح زیر می باشد:

۱- چگونگی ایجاد ساختار تشکیلات انقلابی درجهت کادرسازی و سازمان دهی افراد عضو...در شرایط مبارزاتی این ساختارهای پیش سیاسی در شرایط مخفی.

۲- تدارک و تعیین استراتژی و تاکتیکها.

۳- چگونگی جدائی ادغام و ترکیب ابعاد مبارزه دموکراتیک و سوسیالیستی در روند کلی مبارزه و رابطه خواستها و مطالبات.

۶- هر کارگر و هر گروه کارگری در یک محل دارای مطالبات مشترک هستند با کارخانه ها و صنفهای دیگر منافع مشترک دارند..."

"کارگران پراکنده ناآگاه و فاقد تشکیلات و قدرت ایستادگی به بازیچه سیاست بازان تردست که همیشه از میان طبقات حاکم به موقع برای استفاده رفرمیستهای مناسب پیدا میشوند مبدل خواهند شد. درهم آمیزی مرزهای طبقاتی و تبلیغ سازش طبقاتی به جای مبارزه طبقاتی سراسری مرکب از جسورترین، آگاه ترین، منظم ترین و حساس ترین بخش طبقه کارگر و روشنفکران انقلابی می گردد." (اردیبهشت ۱۳۹۳)

"راه برون رفت از این بن بست و از این اوضاع ...ارتقاء آگاهی طبقاتی و وحدت و همبستگی سراسری در ایجاد تشکلهای طبقاتی و سراسری(اتحادیه و حزب)برای سازماندهی مبارزاتمان درجهت تحقق مطالبات اساسی و پایه ای مان میباشد. این فقط با ایجاد فدراسیون کارگری و حزب ممکن خواهد شد(با کمک هیئت های موسس سندیکاها) - ۱۳۹۳/۷/۲۱"

"با تکیه به آرمان سوسیالیسم و درپیوند با طبقه کارگر با تمامی توان درجهت ایجاد حزب و اتحادیه های سراسری به پیش، اعتصابات تکی پراکنده، بی برنامه، بی هدف نمیتواند در حد سراسری به مقاومت و مبارزات کارگران تبدیل شده و دشمن طبقاتی را وادار به عقب نشینی نمائید، یکی از این انحرافات (اکونومیستی) پروسه عملی و ایجاد اشکال مبارزه، تشکل و سازماندهی را به جریان باد سپرده و درگیری (فرقه گرائی) با فرض وجود این تشکل از ساخته شدن آنها دوری میکند،

مخصوصا انحرافات درونی جنبش کارگری دراشکال دنباله روی و پرستش جنبش خود به خودی و فرقه گرائی و سکتاریسم در دوری از ارتباط ارگانیک و سازمان گرانه با جنبش مبارزاتی کارگران هر گونه برنامه ریزی عملی و هدف گذاری کوتاه مدت و دراز مدت درجهت سازمان یابی آگاهانه و مستقل سراسری طبقاتی را از طریق فعالیت عملی مشخص در بیرون و داخل کشور روی اجزای سازماندهی یعنی آگاه کردن سوسیالیستی به اضافه رهبران عملی، به اضافه مبارزات جاری و تشکلهای توده ای ازمیان می برند." (۱۳۹۳/۹/۲۴)

"ضرورت طرح برنامه و عمل سازمان یافته را درحین کسب خواسته های اولیه و روزمره در اولویت وظیفه نیروهای انقلابی قرار داده است.

تمامی پیشروان و فعالین و آگاه گران طبقه کارگر برای رسیدن به این سطح سازماندهی(غلبه بر بحران هویت مساوی است با برقراری جبهه واحد کارگری، ایجاد اتحادیه های سراسری و حزب انقلابی طبقه کارگر) باید از مسیری که با مبارزه علیه انواع سوسیالیسم خرده بورژوائی و غیر کارگری و اشکال فرقه های جدا و مانع از تحزب یابی واقعی و انقلابی و دنباله روان اکونومیستی، ضد کارگری میگذرد، حرکت کنند که برای عبور از موانع فوق باید در سه سطح عملی به یکدیگر دست اتحاد بدهند:

الف- ایجاد حزب سیاسی برای سازماندهی انقلاب آتی کارگری،

ب- تشکیل جبهه متحد کارگری...

ج- جبهه واحد سوسیالیستی در چار چوب برنامه حداقلی نیروهای چپ" (۱۳۹۳/۱۱/۲۷)

"ما کارگران، معلمان، پرستاران و همه زحمت کشان باید دست در دست بدهیم ضمن سازماندهی خود با متد جدید و سازماندهی هم طبقه ای هایمان در بُعد کل طبقه و برقراری ارتباط جهانی با طبقه جهانی زحمت کشان علم مبارزاتی خود را هر چه بیشتر رشد داده به روز کنیم". (۱۳۹۴/۴/۹)

گرچه ممکن است آموزشهای دیگر

دستمزدها باید به موقع پرداخت شوند

این کارگر آگاه و مبارز از جان گذشته مطالب فراوان دیگری دارد، با وجود این و درهمین حدی که نقل قولها آورده شد میتوان به چند ارزیابی زیر رسید:

۱- سطح آگاهی در درون طبقه کارگر نسبت به گذشته رشد بالائی یافته و باید امید واربوده و در پیشنهادات رفیق شاهرخ تلاش شده و کمبودها را توسط نیروهائی که با محکم به دست گرفتن آموزشهای کمونیسم علمی رویزیونیسم، دیدگاه خرده بورژوائی، فرقه گرائی، سکتاریسم، اکونومیسم، خود به خودیسم و انحلال طلبی را از ساخت مبارزاتی طبقه کارگربرطرف نمائیم.

۲- تاکید فراوان کارگران در بالابردن آگاهی دقیقا بدان معنا است که پیروی از اصول کمونیسم علمی توجه به این امر است که علم نتیجه مستقیم درپراتیک موفق مبارزه طبقاتی اثبات شده است و صرفا از تراوشات مغز، نیست و بحثی سوفسطائیانه نبوده و بدین معنا اهمیتی مادی دارد و تلفیق درست علم کمونیسم با شرایط مشخص منوط به پراتیک مختص طبقه کارگر بوده و نتایج مثبتی را به جا گذاشته است/

۳- با توجه به اهمیتی که جنبش کارگری و کمونیستی از وجود فرقه گرائی داشته و رنج برده و تاکید بر چگونگی همه جانبه وسیع در ازبین بردن این مرض گسترده صورت نگرفته، کارگران پیشرو کمونیست تنها ازطریق بالابردن آگاهی کمونیسم بارها تاکید گذاشته اند، دست به اختراعات من درآوردی نظیر "بسترسازی" که اشاره ی جدی در کتاب شاهرخ زمانی صورت نگرفته تا فرقه گرائی را از بین ببرد، وقتی که می بینیم که فرقه گرائی حتا در درون مبارزات کارگری درحدی رواج دارد که وحدت درحد مبارزاتی حقوقی این مرض اخلال جدی به وجود می آورد آن وقت تحلیل طبقاتی از این مرض واگیر نمی تواند به ادعای شیوه کار جان سختی خلاصه شود که بسترسازی باشد و لذا مبارزه ایدئولوژیک جدی در درون پدیده جدی فرقه گرائی، "قدم اول" که مدعی نماینده گی از جانب کارگر مبارز شاهرخ زمانی و غیره میکند و از شاهرخ هیچ تحلیلی ندارد، این ادعا نه تنها به معنی کارگری نبوده بلکه به معنی عدول از کمونیسم علمی است به بهانه این که مرکزیت - دموکراتیک فقط در حزب معنا میتواند بیابد و با این استدلال بی محتوا مثلا گفتن اینکه نظم کارگران مربوط به کار تولیدی است فقط در سندیکا یا حزب میتواند عملی شود ادعائی بی معنا است چون که نه سندیکا وجود دارد و نه حزب!؟

۴- اگر ازنظر ایدئولوژیک کارگران و روشنفکران معتقد به کمونیسم به نقل قولهای کارگرآگاه کمونیست مبارز جان باخته شاهرخ زمانی باشند باید قاطعانه دست به کار ازبین بردن اشکالات ایدئولوژیک شوند و بر فرقه گرائی غلبه نموده و نشان دهند هم به نظرات کارگران کمونیست اعتقاد داشته و عمل میکنند وهم کمونیسم را درعمل و نه درحرف قبول داشته و متعهد به آن می باشند.

۵- سرگشته گی کنونی جنبش کمونیستی نه درک عمیقی از رویزیونیسم دارد و نه ازاخلال ایدئولوژی خرده بورژوائی درمبارزه طبقاتی کارگری اخلال آنها را یافته است و این بینش بسیار ضعیفی در درک کمونیسم علمی است و تا زمانی که این درک نیز از صف جنبش کارگری زدوده نشود سرگشته گی ادامه خواهد یافت و بدون نتیجه ای قابل لمس و پیشروی قربانیان بازهم بیشتری را از درون این صف انقلابی خواهد گرفت!؟

۶- پیش به سوی وحدت کمونیسم علمی درایجاد حزب واحد کمونیستی و کمک به وحدت سندیکائی کارگران و زحمت کشان که توسط شاهرخ بارها تاکید شده است.

ک .ابراهیم

مرداد ۱۳۹۵

برنامه ریزان نظامی واشنگتن

توضیح هیئت تحریریه: مقاله ترجمه شده زیر جهت آگاهی خوانندگان از رقابت های تسلیحاتی در سطح جهانی آورده شده است. درعین حال ضروری است که یادآور شویم این مقاله موضعی بر سر این رقابت های تسلیحاتی که با تهاجم غرب و سلطه گرائی آن شدت پذیرفته است نگرفته است.

توسط ویلیام انگدال، ۴ ژوئن ۲۰۱۶

New Eastern Outlook

با خواندن رسانه های جریان اصلی غربی، ما را به این باور گرایش می دهد که خرس هیولا و شوم روسی، در راس آن، ولادیمیر پوتین با تکان دادن مشت های مسلح به سلاح هسته ای با شیوه ای تهدید آمیز در برابر غرب تصور می شود.

"ما باید باور داشته باشیم، روسیه در همیشه عامل تحریک کننده می باشد، لفظاً اظهار می دارد و کشورهای بالتیک و شاید تمام اروپای غربی را تهدید به حمله می کند. ما احساس کاملا موجه ای داریم هم چنانکه چرخش پروپاگاندای ادعای واشنگتن، برای محافظت از متحدان اروپایی آمریکائی از حمله ناگهانی هسته ای، مرزهای روسیه را با سیستم موشکی ضد دفاعی بالستیک باید محاصره کرد."

چند روز قبل خواندیم که اوباما از کاخ سفید اعلام کرد که فاز اول سیستم دفاع ضد موشک های بالستیک، شناخته شده تحت عنوان ایجیز (۱، سیستم الکترونیکی پیشرفته با هدایت ره گیر)، در پایگاه نظامی دویسیلو، واقع در رومانی فعال شده است و لهستان کشور بعدی خواهد بود که این سیستم موشکی پیشرفته در آن کشورهم فعال خواهد شد، ما به عنوان شهروندان در کشورهای غربی واکنش کمی از خود به ناتو نشان می دهیم. در حالیکه، سیستم الکترونیکی پیشرفته با هدایت ره گیر (۲) جزء مستقر شده بر روی زمین می باشد و رسماً مورد بهره برداری قرار گرفته و هم اکنون می تواند موشک های ره گیر ۳ – اس ام را پرتاب کند و این سیستم شامل ۲۴ موشک ضد هوایی ۳ – اس ام است وهم زمان پنتاگون در حال قرار دادن سیستم موشکی ضد بالستیک در ژاپن و کره جنوبی و احتمالاً در استرالیا، با نشانه گیری به سمت چین می باشد. درک ما به آنچه که از واقعیت جهان در درجه اول از طریق نیویورک تایمز، وال استریت ژورنال می خوانیم و یا می شنویم، از سی ان ان یا بی بی سی می باشد. آه کوچکی می کشیم و به خود تسلا می دهیم که ما در وضعیت کنونی امن تر هستیم. در حالیکه، این یک اشتباه فاحش است وهیچ چیز جلو تر از واقعیت نیست. در روز ۳ می ۲۰۱۶ ، دبیر کل ناتو، جنز استولتنبرگ در کنار اعضای نمایندگان عالی رتبه ایالات متحده و اروپایی ناتو، فعال سازی یک سیستم موشکی جدید، مستقر در رومانی را اعلام کرد. ایالات متحده تأیید سیستم الکترونیکی پیشرفته با هدایت ره گیر (۲) را به منظور عملیات لازم اعلام کرد

شبکه موشکی جدید در پایگاه هوائی دویسیلو در رومانی مستقر می باشد. هم چنین، ایالات متحده در حال ساختمان پایگاه موشکی جدید دیگری در لهستان می باشد. در همان روز که پایگاه موشکی دویسلو برای « عملیات » افتتاح شد، ساختمان پایگاه موشکی ایالات متحده در نزدیکی ردژیکووا واقع در لهستان آغاز شد. هر دو این پایگاه ها تحت فرماندهی مستقیم وزارت دفاع ایالات متحده عمل می کنند. پنتاگون اصرار دارد این پایگاه ها هر دو به منظور محافظت

اروپا از ایران در نظر گرفته شده است. آیا نباید این تبلیغات حیله گرانه وتا حدی رقت انگیز را از واشنگتن بدانیم؟ من می گویم همینطور است. هر دو این پایگاه های موشکی بطور مستقیم علیه روسیه هدف قرار گرفتند و آن سیستم الکترونیکی پیشرفته با هدایت ره گیر (ایجیز) « غیر مسلح »، بطور بالقوه هسته ای می باشند و حامل موشک های حمله زمینی کروز از نوع تاماهاوک می باشند.

پایگاه موشکی رومانی در فاصله کمتر از ۴۰۰ مایلی پایگاه نیروی دریائی روسیه در سواستوپل، کریمه واقع در دریای سیاه قرار دارد. ایجیز قادر به پرتاب موشکها یی با اهداف دور و نزدیک می باشد. نه رومانی و نه لهستان هیچ گونه حق اظهار نظر در مورد استفاده از این موشکها را ندارند، حتی اگر خاک این دو کشور مورد هدف هرگونه واکنش پیشگیرانه روسیه قرار گیرد.

توضیح در مورد این رویداد، نیویورک تایمز آشکارا اعلام می دارد، « سکوی پرتاب، نقض پیمان ۱۹۸۷ که برآن بود ابر قدرت ها را از استفاده قدرت هسته ای برحذر دارد، معاهده برد متوسط نیروهای هسته ای، با منع موشک های زمینی و برد متوسط، با یک بردی از ۳۰۰ تا ۳۴۰۰ مایل بود. » مقامات ایالات متحده و ناتو اصرار دارند که ایجیز (سیستم الکترونیکی پیشرفته با هدایت ره گیر) مستقیماً علیه ایران و سایر کشورهای کوچک که به نظر واشنگتن پست " دولتهای شرور" نامیده می شوند است، جهت گیری شده و تهدیدی علیه روسیه و چین نخواهد بود، که در واقع، چیز ظاهراً پوچ و مضحک ای بیش نیست.

واقعیت اینکه روسیه هدف سیستم ایجیز از پایگاه رومانی ست، به روشنی توسط رئیس جمهور رومانی، کلاوس دریموناکوس در مراسم افتتاحیه پایگاه اظهار شد. دریموناکوس روشن ساخت که تأسیسات جدید بخشی از برنامه گسترده تر به منظور استفاده کشورش به عنوان منطقه عملیاتی ناتو در سراسر اروپای شرقی و دریای سیاه است. البته، دریای سیاه موطن ناوگان های نیروی دریائی روسیه در کریمه است که متعلق به روسیه می باشد. او اعتراف کرد که هدف اصلی استقرار موشک ها، فدراسیون روسیه است، دریموناکوس از رهبران ناتو به منظور حفظ « حضور دائمی نیروی دریائی » در دریای سیاه به عنوان بخشی از یک تأسیسات نظامی با هدف یک « حضور معتبر و قابل پیش بینی از نیروهای متحد در سمت شرقی »، دعوت به عمل آورد. نگاهی به نقشه نشان می دهد که تنها کشوری که هم مرز با دریای سیاه و نه در ناتو است و نه کنترل شده توسط رژیم های طرفدار ناتو است، فدراسیون روسیه است.

کورتیس اسکاپاروتی، ژنرال ارتش ایالات متحده و فرمانده افضل نیروهای متحده در اروپا، در طول مراسم سوگند خود در افتتاح ایجیز، هشدار داد که روسیه « در تلاش است تا خود را به عنوان یک قدرت جهانی برجسته سازد. » او اعلام کرد که نیروهای آمریکائی در اروپا باید « سطح آمادگی و مهارت ما را بالا ببرند، به این معنی که همین امشب در صورت شکست بازدار ندگی (۳) قادر به مبارزه باشیم. » این به نظر من تا حدی « واکنش بلافاصله ایست به کوچکترین تحریک ».

روسیه روشن ساخته که اخبار استقرار موشک های ایجیز را با لطف و مرمت یا شادی خوش آمد نمی گوید. پوتین، رئیس جمهور روسیه به آژانس های خبری گفت، « این یک سیستم دفاعی نیست. این بخشی از پتانسیل استراتژیک هسته ای ایالات متحده است که به این حاشیه آورده است. در این مورد، اروپای شرقی چنین حاشیه ایست... افرادی که چنین تصمیماتی را می گیرند باید بدانند که تا به حال آنها در آرامش زندگی می کردند، نسبتا دارای زندگی آسوده و در امنیت. اکنون، هم چنانکه این عناصر دفاع موشکی بالستیک مستقر شدند، ما مجبور به بررسی می شویم که چگونه این تهدیدات در حال ظهور علیه فدراسیون روسیه را، خنثی سازیم.»

مفسر روسیه، کنستانتین بوگدانف به نیویورک تایمز گفت: « مکان های ضد موشکی در اروپای شرقی حتی ممکن است شیب لغزان و بی ثبات به سمت یک جنگ هسته ای در یک بحران را شتاب بخشد. آنها بطور اجتناب ناپذیری هدف های الویتی در حادثه جنگ هسته ای خواهند شد، احتمالاً این اهداف به حملات پیشگیرانه تبدیل خواهند شد...کشورهایی مانند رومانی که مهماندار (انگل دار) سیستم موشکی ایالات متحده هستند، ممکن است تنها تلفات را بدهند، در حالیکه ایالات متحده پس از آن با روسیه بر روی خرابه های سوخته محیط طبیعی شرق اروپا از سیستم دفاع موشکی، صلح برقرار کند. »

پاسخ ممکن روسیه

بسیاری از « ژنرال های نظریه پرداز »، نئوکانهای محافظه کار قوش (باز یا لاشخور) و حتی ژنرال های حرفه ای ارشد پنتاگون، بیشتر نگران لابی (تحمیل کردن) برای بودجه دفاعی بزرگتر هستند تا برای واقعیت، به نظر می رسد براین باورند که ایالات متحده آسیب ناپذیر یا محفوظ از خطر و تشدید خرده خرده علیه روسیه و هم چنین چین در سال های اخیر خواهد توانست از اضمحلال تنها ابر قدرت بلامنازع جهان جلو گیری کند و شرایط را به حال اول برگرداند. این اتفاق نخواهد افتاد، و در واقع ممکن است در نهایت منجر به محو کل سرزمین اصلی ایالات متحده و اروپا، حتی اگر هزینه های زیادی برای روسیه به بار آورد، بشود.

یک سرباز سابقه دار مورد احترام دوران جنگ سرد و در اصل از اتحاد جماهیر شوروی، بعد از آن در سازمان اطلاعات فرانسه، نویسنده تحت اسم مستعار، سیبکر (۴) به تازگی طرح جزئیات آنچه که ایالات متحده و ناتو می توانند از روسیه انتظار داشته باشند، این است که اگر واشنگتن احمقانه استقرار نیروهای ایالات متحده را در نزدیکی دروازه های روسیه در بالتیک تشدید سازد، روسیه موشک های دفاعی خود را فعال می سازد – که اتفاقا هم چنانکه ولادیمیر پوتین اشاره کرد، به راحتی قادر اند موشک ها را به حمل کلاهک های هسته ای تبدیل سازد.

سیبکر به درستی اشاره می کند که سیستم دفاع موشکی بالستیک، وابسته به نیروی محرکه ایجیز (۵)، متعلق به واشنگتن در حال حاضر هیچ گونه تهدیدی علیه قابلیت های دفاعی نظامی روسیه نیست. این تشدید سریع آن است که به مسکو هشدار می دهد. به ویژه کودتای واشنگتن در اوکراین از فوریه، ۲۰۱۴ تا بحال، و اطاعت تمام و کمال رعایا یعنی یک دولت های اتحادیه اروپا از دستورات واشنگتن، حتی با هزینه های اقتصادی خود.

به عنوان نتیجه منطقی، روسیه خود را برای شرایط « غیر قابل تصور » آماده ساخته است. به خاطر داشته باشید تنفر روس ها از جنگ را، با قربانی دادن حدود ۳۰ میلیون انسان در سالهای ۱۹۴۰ ، تنها با تأخیر ورود به جنگ ایالات متحده ایکه در سال ۱۹۴۴ بعد از اینکه اتحاد جماهیر شوروی حجم عظیمی از جنگ علیه آلمان نازی را به خود اختصاص داده بود، پرید وسط معرکه و خودشان را « فاتح » اعلام کردند (نا گفته نماند که ایالات متحده و انگلیس هر کدام به ترتیب ۳۰۰ هزار و ۴۰۰ هزار نفر در جنگ دوم از دست دادند – مترجم). با این حال، در طول تاریخ گذشته، با ایجاد اختلاف و تفرقه بزرگ سال ۱۰۵۴ ، روسیه آن زمان که با بحران هستی اجباری مواجه شد، قادر به دفاع در

برابر تمام مشکلات بود.
سپیکر شرح می دهد که پاسخ استراتژیکی فعلی روسیه که از زمان طرح دولت بوش/ چینی، اعلام شده در سال ۲۰۰۷ به منظور استقرار یک دفاع موشکی بالستیک در لهستان و چکسلواکی بود، بی سرو صدا خود را آماده می ساخته است:
« تلاش روسیه بسیار وسیع و پیچیده است، و این تقریباً هر جنبه از برنامه ریزی نیروی روسیه را پوشش می دهد، اما در این جا چهار نمونه است که من فکر می کنم به بهترین وجهی عزم روسیه را نشان می دهد که هرگز دوباره اجازه ندهد که اتفاق ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ تکرار شود:
۱ – ایجاد اولین ارتش پاسداران مجهز به تانک ها (در حال پیشرفت)
۲ – استقرار سیستم موشکی عملیاتی تاکتیکی اسکندر – ام (به پایان رسیده)
۳ – استقرار موشک های هوشمند آی سی بی ام (در حال پیشرفت) (۶)
۴ – استقرار اژدر استراتژیکی به منظور تخریب‌ازنوع‌مقام‌شش(درحال‌پیشرفت)»(۷)
سه تا از چهار مورد مخصوصا ارزشمند برای توضیح جزئیات آنها می باشند. سپیکر سیستم موشکی عملیاتی تاکتیکی اسکندر – ام را توضیح می دهد: « سیستم جدید موشکی عملیاتی تاکتیکی اسکندر....بسیار دقیق می باشد، این موشک مجهز به قابلیت پیشرفته ترین موشک ضد بالستیک (۸) است، این با سرعت های مافوق صوت پرواز میکند و عملا غیر قابل کشف یا دسترسی به آن بر روی زمین می باشد....این موشکی خواهد بود که قادر است تمام واحدها و تجهیزات نظامی آمریکا و ناتو، مستقر در شرق اروپا را نابود کند....»
سپس او جزئیات موشک های هوشمند آی سی بی ام، در حال پیشرفت را توضیح می دهد. پس از اشاره به دوران جنگ سرد، یعنی اس اس – ۱۸ ، قدرتمند ترین موشکی که تا آن زمان توسعه داده شده بود، به اندازه کافی ترسناک بود. » « آر اس – ۲۸ "هوشمند"، ترس و وحشت را به یک سطحی کاملا جدید و بالا تر می رساند. موشک هوشمند قادر است بین ۱۰ تا ۱۵ عدد از کلاهک های حامل هدفگیری مستقل جداگانه با دخول مجدد (۹) انجام دهد که در به اصطلاح مسیر "فرو رفته" (زیر مدار زمین) و که این باسرعت های مافوق صوت با قابلیت مانور باقی خواهد ماند. این موشک نمی خواهد از مسیر معمولی بر روی قطب شمال استفاده کند، اما قادر به رسیدن به هر هدف در هر نقطه بر روی این سیاره از هر مسیری خواهد بود. همه این عناصر ترکیب شده باهم خود موشک هوشمند و کلاهک های آن را غیر ممکن برای ره گیری می سازد. »
سپس، اژدر استراتژیکی به منظور تخریب از نوع پایه شش روسیه: « اژدر به منظور تخریب از نوع پایه شش را از یک زیر دریائی مستقل با قابلیت های پیشرفته ناوبری، اما این می تواند از یک واحد فرماندهی مخصوص از راه دور کنترل و هدایت شود. این زیر دریائی مخصوص می تواند در عمق یک کیلومتری و با سرعت ۱۸۵ کیلومتر در ساعت با برد ۱۰ هزار کیلومتر(۶ هزار و ۲۰۰ مایل) حرکت کند. سیستم تخریب از نوع پایه شش روسیه می تواند گروه های نبرد ناو هواپیما بر، پایگاه های نیروی دریائی آمریکا (به خصوص پایگاه های زیر دریائی)، و در ترسناک ترین ترکیب اش مورد هدف قرار دهد، هم چنین می توان آنرا برای بمب های کوبالت (حامل رادیو اکتیویته)، که قادر به گذاردن ضایعات عظیم در فضای بسیار گسترده زمین می باشد، مورد استفاده قرار گیرد. سیستم تخریب از نوع پایه شش....قادر به فرستادن یک کلاهک ۱۰۰ مگاتونی که در واقع انرژی آنرا به دو برابر قدرتمند ترین بمب هسته ای که تابحال منفجر شده، می رساند (بمب تزار/اتحاد جماهیر شوروی که ۵۷ مگاتن بود). بمب هیروشیما تنها ۱۵ کیلوتن بود. » سپیکر می افزاید، « به خاطر داشته باشید که بسیاری از شهرها و مراکز صنعتی ایالات متحده در امتداد خط ساحلی قرار دارند که باعث می شود آنها در مقابل حملات اژدر ها (تورپیدو) به شدت آسیب پذیر باشند....عمق و سرعت این اژدرها اساسا شکست نا پذیرند که از حملات آنها جلوگیری شود. »
سپیکر اشاره می کند که به همان اندازه جدی پاسخ های امکانپذیر دیگر روسیه در مقابل هر نوع خطر بالقوه برای سرزمین مادری روسیه، یعنی رودینا خواهد بود.
تقدم هسته ای
پروژه فعال دفاع موشکی بالستیک ایالات متحده در دوران رئیس جمهوری رونالد ریگان آغاز شد. در سال ۱۹۷۲ ، پیمان موشکی ضد بالستیک (پیمان ای بی ام) بین مسکو و واشنگتن محدودیت های شدیدی بر روی توسعه و استقرار دفاع موشکی بالستیک گذارد، اما مانع تحقیقات شدید بر روی چنین سیستم هایی نشد. آن چیزی بود که رونالد ریگان در ماه مارس ۱۹۸۳ به جهان اعلام کرد زمانی که او ابتکار دفاع موشکی (۱۰) (اس دی آی) را شروع کرد، که مطبوعات به سرعت لقب « جنگ ستارگان »، زمانی که جنگ سرد با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۰ به پایان رسید، واشنگتن موقتا کار در مقیاس کامل برای استقرار سیستم دفاع موشکی بالستیک را کنار گذاردند. اما، فقط موقتا تا زمان دولت چینی/بوش در سال ۲۰۰۱ . سیستم های دفاع موشکی بالستیک عنصر نهائی هستند که می توانند اولین ضربه هسته ای آمریکا که یک انتخاب مؤثر و امکان پذیر اند را وارد آورد. این امر می تواند با هدف بیرون راندن موشک های روسیه که از گزند ضربه موشکی به آمریکا بطریقی در امان بودند، باشد.
طبق اظهار سرهنگ سابق، رابرت بومن، رئیس سابق تحقیقات بسیار محرمانه ابتکار دفاع استراتژیک (اس دی آی) که در زمان پرزیدنت کارتر، قابلیت « حلقه گم شده به سوی اولین ضربه »، دفاع ضد موشکی تا سال ۲۰۰۹ مسکوت باقی ماند.
پیش از این، در سال ۲۰۰۳ ، در زمان آغاز تهاجم غیر قانونی آمریکا به عراق، مرور خودنمایی هسته ای پنتاگون (در همان سال) روشن ساخت که سلاح های هسته ای در اینجا ماندنی هستند. هدف اعلام شده در این مورد تحت دوران جنگ طلبی چینی/ بوش از بازدارندگی هسته ای (ام ای دی) (۱۱) به سلاحی برای یک دوره نهائی عمل، زرادخانه نظامی و مرکزی مؤلفه قابل استفاده ایالات متحده در حال تغییر بود. چیزی غیر قابل تصور و تعمق در واشنگتن آموزش داده می شد.
در ماه سپتامبر سال ۲۰۱۵ پنتاگون تصمیم واشنگتن را به منظور ایجاد ۲۰ نسل بعدی بمب های هسته ای از نوع (۱۲) در آلمان را علی رغم اعتراضات سیاستمداران برجسته و مهم آلمانی، اعلام کرد. بی ۶۱ – ۱۲ در واقع یک سلاح هسته ای نوع کاملا جدید با قابلیتهای نظامی بسیار بهبود یافته، و پر هزینه ترین پروژه بمب هسته ای است که تا بحال ساخته شده. سپس در مقاله ای اشاره کردم که استقرار سلاح های هسته ای واشنگتن در آلمان، « هیچ امر جزئی نمی تواند باشد، چنانکه این عمل احتمال جنگ هسته ای را به خاطر پیش بینی های غلط بین ایالات متحده و روسیه ایجاد خواهد کرد، بطوریکه، با یک قدم عظیم، جمهوری آلمان با هر نوع تشدید بحران مورد هدف مستقیم قرار خواهد گرفت. »
اگر من در خیابانی مشغول پیاده روی هستم و می بینم یک بیمار روانی با چاقو

با هدف قتل به طرف من حمله ور شده، در این شرایط من با تمام قوا مسئولیت اخلاقی برای دفاع از جان خود روبرو می شوم. به همین ترتیب، چون برنامه ریزان کر ملین با دقت اقدامات نظامی ایالات متحده و وزارت امور خارجه را مانیتور می کنند، از وقتی که اعلام برنامه نصب دفاع موشکی در کشورهای متحد ناتو در اروپای غربی در سال ۲۰۰۷ ، صورت گرفت، پس از پاره کردن یک جانبه پیمان نیروهای هسته ای میان برد (۱۳) توسط دولت چینی و بوش به منظور عدم داشتن مسئولیت در قبال استقرار سیستم های دفاع موشکی بالستیک، و در حال حاضر با استقرار نیروها و تانک های ناتو و آمریکا در پیرامون مرز روسیه و هم چنین دور مرزهای چین، هر دو کشور خطر بزرگ رو به رشد نسبت به موجودیت خود را به خاطر اولین ضربه هسته ای « غیر قابل تصور » را جدی تلقی می کنند.

به عنوان پاورقی دل گشای زیبا، روزنامه دولتی چین، تایمز جهانی، در تاریخ ۲۹ می ۲۰۱۶ ، در گزارشی اعلام می دارد که چین یک زیر دریائی مجهز به موشکهای هسته ای برای اولین بار به اقیانوس آرام ارسال می دارد. این روزنامه، یک پاسخ رسمی دولت پکن به محور آسیایی نظامی واشنگتن می باشد، این روزنامه رسمی دولتی افزود که چین استراتژی « بازدارندگی مؤثر هسته ای » را با کلاهک های هسته ای بسیار کمتری از قدرتهای غربی اتخاذ کرده است. همچنین، چین تنها کشوری است در زمره قدرتهای هسته ای اعلام کرده که اولین کشوری نخواهد بود که از سیاست استفاده از سلاح هسته ای پیروی می کند. این بدان معنی است که استراتژی بازدارندگی هسته ای چین در توانائی این کشور در حمله تلافی جویانه نهفته است....هم چنانکه تنش بین چین و ایالات متحده افزایش می یابد، این ضروری ست که چین توانائی های خود را برای مقابله به مثل هسته ای تقویت کند. این سیاست که چین اتخاذ کرده به تعادل در منطقه آسیا و اقیانوس آرام کمک خواهد کرد و تمایل ایالات متحده را برای طلبیدن صلح با چین افزایش می دهد.

این حیاتی است که در میان ما یکی دارای عقل سلیمی ست که به روشنی می فهمد چگونه دفاع موشکی واشنگتن و استراتژی تحریک روسیه در دو دهه گذشته، مخصوصا در دو سال گذشته کاملا دیوانه وار، چنانچه احمقانه، و انهدام مطمئن به نفع دو طرف متقابل نیست. بر خلاف استراتژی دفاع ایالات متحده نه توسط اش کارتر (وزیر دفاع ایالات متحده) عنوان می شود، من شخصاً حاضر نیستم تبدیل به خاکستر وابسته به درجه حرارت هسته ای شوم.

1 – AEGIS: Advanced Electronic Guided Interceptor System
2 - Aegis Ashore is the land-based component of the Aegis Ballistic Missile Defense (BMD) System
3 – If Deterrence Fails
4 – The Saker (a large Eurasian falcon with a brown back and whitish head)
5 - AEGIS kinetic BMD system
6 – Smart ICBM
7 - Status-6 strategic torpedo
8 – Anti-Ballistic Missile
9 - Multiple independently targetable reentry vehicle
10 – Strategic Defense Initiative (SDI)
11 - Mutual assured destruction (MAD)
12 – B61 – 12
13 - The Intermediate-Range Nuclear Forces (INF)

از نامه های رسیده

با عرض سلام به همگی رفقای هیئت تحریریه رنجبر،

من یکی از خوانندگان و پشتیبان های همیشگی شما هستم و از خواندن مقالات بسیار آموزنده رنجبر لذت می برم. در شماره ۱۳۳ زنجبر، مقاله ای تحت عنوان « آموزه هائی از دو انقلاب بزرگ پیروزمند در عصر امپریالیسم » را خواندم، اگر چه نکات تاریخی و آموزنده ای برای خواننده مطرح کرده اما، نکته ای در این نوشته مرا به خود جلب کرد و آن اینکه نگارنده ابتدا، در توضیح « آموزه هائی از انقلاب » می گوید: « لنین و یارانش (بوخارین، ترتسکی، استالین و...) در روسیه و سالها بعد مائو و یارانش (چوئن لای و چوته و...) در چین در شکلگیری و رشد این دو انقلاب نقش های مؤثری ایفا کرده و در پیروزی آنها سهم به سزائی داشتند. »

به نظر این جانب، طبق گفته خود لنین، این رفیق در سراسر طول عمر مبارزاتی خویش با « درد سر » با ترتسکی روبرو بوده. به عنوان مثال لازم است به نقل قولهایی از لنین در این مورد مراجعه کنیم. و از شما خواهش دارم که این نکات را در شماره بعدی مورد توجه خوانندگان رنجبر قرار دهید.

« ترتسکی در سالهای ۱۹۰۱ – ۱۹۰۳ یک ایسکرای دو آتشه بود و ریازانف نقش او را در کنگره سال ۱۹۰۳ نقش « چماق لنین» می نامد. در پایان سال ۱۹۰۳ ترتسکی یک منشویک دو آتشه می شود یعنی از نزد ایسکرایی ها به نزد « اکونومیستها » می گریزد و اعلام می کند که « بین ایسکرای قدیم و نو ورطه عمیقی است ». در سال ۱۹۰۴ – ۱۹۰۵ او از منشویک ها روی بر میگرداند و موقعیت متزلزلی را اختیار می کند، گاه با مارتینف « اکونومیست » هم کاری می کند و گاه نظریه بی پرو پای چپ « انقلاب پرمانت » را اعلام می نماید. در ۱۹۰۶ – ۱۹۰۷ به بلشویکها نزدیک می شود و در بهار ۱۹۰۷ با روزا لوکزامبورگ اعلام همبستگی می کند. در عصر انحطاط، پس از مدتها تزلزلات « غیر فراکسیونی » مجددا به طرف راست می رود و در اوت سال ۱۹۱۲ داخل بلوک انحلال طلبان می شود. اکنون مجددا از آنها روی برگردانده است ولی در ماهیت امر همان ایده های مبتذل آنها را تکرار می نماید. »، لنین می ۱۹۱۴ از جزوه « نقض وحدت در پرده فریادهای وحدت طلبی »

جای دیگر لنین در دسامبر ۱۹۱۰ از « نامه به هیئت مقیم درون روسیه کمیته مرکزی حزب کارگری سوسیال دمکراست روسیه » می گوید:

"ترتسکی تمام کسانی را که تفرقه اید ئولوژیک برایشان گرامی و دلپذیر است، جمع می کند، تمام کسانی را که به دفاع از مارکسیسم اعتنایی ندارند و تمام عناصر عامی را که نمی فهمند مبارزه بر سر چیست و میلی هم به آموختن و اندیشیدن و کاویدن و یافتن ریشه های ایده ئولوژیک اختلاف نظر ندارند، متحد می سازد. ترتسکی در این دوران تشتت، تفرقه و نوسان به آسانی می تواند « قهرمان یک ساعته » از کار درآید و تمام عناصر عامی را دور خود جمع کند. ولی هر قدر این تلاش آشکار تر بکار رود، شکست سنگین تری در پی خواهد داشت".

"ترتسکی...شیادانه خود را می فریبد. حزب را می فریبد و پرولتاریا را می فریبد... شکست این ماجرا جویی، ناگزیر است".

لنین در دسامبر ۱۹۱۱ از مقاله « در باره دیپلوماسی ترتسکی » خاطرنشان می سازد، "با ترتسکی بحث ماهوی کردن غیر ممکن است، زیرا او هیچ عقیده پابرجایی ندارد. با انحلال طلبان و اتزوویستها می توان و باید بحث کرد، زیرا در عقیده خود پابرجا هستند، ولی با شخصی که بازی خود

را از این طریق انجام می دهد که هم به روی اشتباهات آن گروه و هم به اشتباهات این گروه پرده ساتر می کشد، بحث نمی کنند، بلکه او را به عنوان...دیپلماسی از پست ترین قماش رسوا می کنند".
با این توضیحات بسیار خلاصه در مورد شخصیت ترتسکی باید بگوئیم، که جوهر ترتسکیسم عبارت است از نفی نقش توده های دهقان در انقلاب و رهبری طبقه کارگر بر دهقانان، نفی انقلاب دمکراتیک نوین و گذار از انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی، نفی دیکتاتوری پرولتاریا و امکان ضرورت انقلاب و ساختمان سوسیالیسم در یک کشور در شرایط احاطه سرمایه داری جهانی، نفی سانترالیسم دمکراتیک و حزب آهنین پرولتاری و ترویج فراکسیونیسم و بی انضباطی، تبلیغ تفکر و بینش بوروکراتیک، سکتاریستی و مستبدانه در ارتباط با سازمانهای توده ای ای و سندیکائی. پذیرش حتی یکی از این اصول مترادف بود با شکست قطعی انقلاب. بنابراین، واضح است که امروز نیز واضح است که بدون طرد کامل ترتسکیسم از صفوف انقلاب پیروزی ممکن نخواهد بود..
با تشکر از یک یک شما رفقای عزیز،

م . ع

در جنبش جهانی ... بقیه از صفحه آخر

راست باشد. گرایشات مخالف زیادی در میان توده ها در حال رشد است ، که بیانگر پولاریزاسیون اجتماعی است. از یکسو، رشد جناح راست،، تمایلات نژادپرستانه نئو فاشیستی. از سوی دیگر، یک بیداری روشنی از فعالیت های ضد فاشیستی و ضد نژادپرستانه، تقویت رزمندگی اتحادیه ای، فعالیت های رو به رشد جوانان، تمایل انترناسیونالیستی به کمک و همبستگی، و همچنین افزایش تعداد بیشتری از مردم که در جستجوی یک جایگزین اجتماعی هستند. این امر با سیاسی شدن در میان توده ها همراه است. گرایش اصلی کماکان تغییر روند مترقی است که در سال ۲۰۱۵ آغاز شده، اگرچه اقدامات متقابل قدرت های حاکم فضای سیاسی را بطور قابل توجهی تحت تاثیر قرار داده است.
آ اف د (آلترناتیو برای آلمان) آرا را عمدتاً بواسطه ادعای خویش مبنی بر "حزب معترض" کسب کرده. در واقع آ اف د فوق العاده ارتجاعی، کاملاً ضد حزب مردم است، همچنین به عنوان یک مرکز نئو فاشیست و دیگر منحنی ضد انسانی مرتجعین است. واقعیت اینکه آ اف د توانست آرای زیادی در میان توده وسیع بدست آورد، به پائین بودن سطح آگاهی آمیخته با نارضایتی عمومی و خشمگین بودن از احزاب موجود مربوط می شود.
پایه اصلی توده ای آ اف د از خرده بورژوازیی که در معرض خطر نابودی است نشأت می گیرد، از تجار و بازرگانان مستقل، صاحبان رستوران، کشاورزان، تا حدودی نیز کارگران عقب مانده، افراد بیکار و فقیر. بدیهی است که قدرتهای حاکم به دنبال یک روش و نیروی متقابل موثر در برابر رشد نارضایتی توده هایی که در جستجوی آلترناتیو اجتماعی هستند.
تغییرجهت به سمت راست توسط دولت مرکل / گابریل نقش بسیار مهمی در پیروزی انتخاباتی فعلی
آ اف د ایفا کرده است. هیچ برنامه بحث و مصاحبهٔ تلویزیونی بدون وجود نمایندگان رهبری آ اف د که مجاز هستند کاملاً بدون مانع با مخاطبان میلیونی صحبت کنند و به نظر پراکنی نژادپرستانه ، عوام فریبی و بیگانه هراسی و اسلام هراسی بپردازند وجود ندارد. همچنین جالب است که بخش زیادی از کمک های مالی برای آ اف د از انحصارات کوچکتر مانند شرکت مهندسی گروه اس ام اس و یا شرکت حمل و نقل هامبورگ فولکارد ادلر تأمین می شود. بورژوازی غیر انحصاری و یا انحصاراتی که فقط به سرمایه مالی حاکم تعلق ندارند برای ملی کردن اقتصاد و در نتیجه کوشش جهت اجتناب از رقابت های بین المللی، که احساس می کنند قادر به مقابله با آن نیستند، برمی آیند. به همین دلیل است که آنها علیه باز کردن بیش از حد گسترده بازار، علیه اتحادیه اروپا و دیگر اشکال که فقط سرمایه مالی بین المللی حاکم ایجاد کرده است، می باشند.
پولاریزاسیون اجتماعی پایه توده ای ائتلاف بزرگ س د یو / س اس یو و اس پ د و طرز تفکر خرده بورژوازی "ثابت شده" بلند مدت آنان را تضعیف می کند. در برخی از نظر سنجی ها اس پ د در حال حاضربه کمتر از ۲۰٪ نمودار تاریخی کاهش یافته است. در نظر سنجی ماه مه بیش از دو سوم جمعیت اعلام کردند آنگلا مرکل - که برای سالیان محبوبترین در میان سیاستمداران آلمان بوده است، دیگرنباید پس از انتخابات بعدی فدرال صدراعظم شود.
ما باید مراقب گرایشات فاشیستی و نژاد پرستانه باشیم. در هر حال ما نباید تئوری گردش به راست را که می خواهد مسئولیت گردش به راست دولت را به گردن مردم بیندازد، بپذیریم.
در سطح بین المللی، همچنین ما می توانیم مشاهده کنیم که چگونه دولت ها و احزاب بورژوازی به سمت گردش به راست ویادر جهت فاشیزه کردن قطعی دستگاههای دولتی بر می آیند. چگونه می توان ان را ارزیابی کرد؟
در انتخابات ریاست جمهوری اتریش ما شاهد هستیم که چگونه یک حزب مافوق ارتجاعی طرفدار فاشیسم مانند "حزب آزادی اتریش"(اف پی او) توانست قوی ترین حزب بشود. دردور انتخاباتی آنها فقط با اختلاف کمی در برابرنامزد سبزِ ریاست جمهوری(وان دئر بلن) باختند. با این وجود، نامزد آنهاد هوفر ۴۹,۷ درصد از آرا دریافت کرد. همچنین در ترکیه و روسیه می توانیم فاشیزه شدن شدیدی در دستگاه های دولتی و سیاست دولت ببینیم. کلاً با شکار افراد مترقی و انقلابیون مواجه هستیم. حقوق دموکراتیک به شدت محدود شده است؛ مطبوعات تحت کنترل دولت در آمده است و اقدامات گسترده سرکوبگرانه علیه مردم به کار میرود. در حال حاضر در روسیه تنها حق بسیار محدودی برای تظاهرات وجود دارد و هر مخالفتی علیه ولادیمیر پوتین تحت پیگرد است. در ترکیه، رئیس جمهور رجب طیب اردوغان، مصونیت پارلمانی تقریبا همه نمایندگان ائتلاف انتخاباتی کردها و جناح چپ مترقی و انقلابی در ترکیه را برداشته است تا اچ دی پی آزادانه بتواند آنها را محاکمه کرده و سلب صلاحیت نماید. دونالد ترامپ، جناح فوق العاده راستِ میلیاردرِ طرفدار فاشیسم ، نامزد ریاست جمهوری برای جمهوری خواهان در انتخابات آینده ایالات متحده آمریکا است، و در هندوستان، فاشیست هندی نارندرا انتخابات سال ۲۰۱۴ را برد. همچنین در اروپا جناح های فوق العاده راست وجود دارد ، گرایشات طرفدار فاشیست در لهستان، مجارستان، مقدونیه و اسلواکی. همه این نشان می دهد که با بحران های امپریالیسم، واکنش های داخلی و خارجی بیشتر و بیشتر آشکارا می شود.
این رویداد قطعا توده ها را در حد معینی تهدید میکند، اما از سوی دیگر، چشم بازکن نیز می باشد، نشان دهنده خصوصیت واقعی سیستم اجتماعی است و آنها را پذیرای فعالیتهای اقنائی مارکسیست لنینیستی برای سوسیالیسم واقعی می کند چنانچه احزاب انقلابی طبقه کارگر وجود داشته باشند که بدانند چگونه ازاین شرایط بهره بگیرند، این چیزی است

که درآخر واقعا به حساب می آید .
در آخرین مصاحبه شما ارزیابی کردید که ام ال پی دی شروع به رشد در یک نقش جدید اجتماعی کرده است. آیا این گرایش ادامه یافت؟

شرایط بیشتر و بیشتری در آلمان پدید می آید که تنها مارکسیست-لنینیست ها قادرهستند نیروی مترقی وانقلابی را در آلمان پولاریزه رهبری کنند. به عنوان مثال، تنها ربل و ام ال پ بودند که توانستند با مقاومت فعال با کنسرت فاشیستی در شهرستان هیلدبورقوسن مخالفت ورزند. نیروهای حیاتی در میان احزاب چپ یا جنبش خودگردان در شکل تظاهرات ضد فاشیستی تسلیم و حتی علنی علیه آن هشدار دادند.

در انتخابات شهرداری هسه، اوبرپارتی لیش(تشکیلات غیر حزبی) ائتلاف انتخاباتی " ا یو اف کاسل" تقریبا ۳۰ درصد از آرا را در منطقه روتن دیتمولد به دست آورد. مارکسیست-لنینیست کاملاً شناخته شده، هانس راث بهترین نتیجه انفرادی را به دست آورد و حتی بعد از آن به عنوان مدیر شهرداری محلی انتخاب شد. این نتیجه انتخابات نمی تواند فقط با یک پرونده بهتر رتبه کار و روابط قوی تر با مردم در کاسل توضیح داده شود، اما بیان یک تغییر کلی در روند است. هر کجا که توده ها یک آلترناتیو روشن جناح چپ را می بینند، آنها علیرغم ملاحظات ضد کمونیستی حاضر به حمایت از اتحادهایی هستند که در آن ام ال پ د کار می کند. به خصوص در طول ماه گذشته در اعتصابات خودسازمان یافته ویا آنهایی که از جانب اتحادیه ها سازماندهی شده بود ، در برخی از موارد کارگران به صراحت خواستار حمایت از ام ال پ د و نمایندگان آن شدند، چرا که آنها اعتماد خود را نسبت به رهبری اتحادیه و سیاست همکاری طبقاتی آن از دست داده اند. این نقش اجتماعی جدید ورای تمام مفاهیم است که باید پیشاهنگ مبارزه ضد فاشیستی، پیشتاز مبارزه برای یک آلترناتیو اجتماعی، پیشتاز مبارزات طبقه کارگر و زنان مبارز، و همچنین به عنوان مبارز جنبش های زیست محیطی دارا باشد - واینکه ما نیز قادر به انجام آن هستیم. مطمئنا این یک چالش خاص برای رفقای ما، که تا کنون اغلب فقط با تعهد به کار در جنبش های مختلف بدون داشتن مسئولیت رهبری بوده است. در پایان، اعتماد در حزب، در توده ها و توانایی مبارزاتی آنان خود تعیین کننده این امر است که آیا این نقش برجسته پذیرفته شده و انجام شود.

با بستن مسیر بالکان، افزایش اقدامات نظامی علیه جریان پناهندگان از آفریقا و انجام یک معامله با رژیم اردوغان، دولت مرکل / گابریل به این دست یافت که جریان آمدن پناهندگان به آلمان به وضوح کاهش یافته است. آیا این بدان معناست که بحران بورژوایی سیاست پناهندگی پایان یافته است؟ اگر چه درست است که در واقع پناهندگان کمتری به دلیل تمام این اقدامات به آلمان و اروپا می آیند، حتی یک نمونه کمتر از کل جمع پناهندگان در سراسر جهان نمی توان یافت. قطعا قدری وقت خواهد برد که پناهندگان راههای جدید برای آمدن به اروپا پیدا کنند، اما مشکل در آینده بهترنشده و بدتر خواهد شد. بخاطر دلایل گریز از جنگ، فجایع زیست محیطی، فلاکت اجتماعی و سرکوب - درحال افزایش است. ما با وضوح بیشتری اقدامات غیرانسانی را که علیه پناهندگان در مرزها بکار میرود مشاهده می کنیم - همین در حال حاضر به مقاومت مردم در اردوگاه های پناهندگان در یونان منجر شده است. دولت آلمان حق پناهندگی را بیشتر از بین می برد، و با قوانین جدید یکپارچه سازی خود می خواهد پناهجویان و پناهندگان را به شهروندان درجه دوم وسوم تنزل دهد. ما قاطعانه این تبعیض را رد می کنیم. این مطلقا هیچ ربطی به رفتار محترمانه نسبت به پناهندگان ندارد. ما انترناسیونالیست پرولتری هستیم! ما طرفدار اتحاد طبقه کارگر در سراسر جهان هستیم؛ ما قاطعانه در کنار تمامی ستمدیگان در سراسر جهان هستیم. پناهندگان از کشورهای خود گریخته اند زیرا آنها دیگر نمی توانند چون گذشته به زندگی ادامه دهند و قدرتهای حاکم قادر به پذیرش آنها در شأن و منزلت نیستند. این امر ما را به سوی یک بحران سیاسی سوق می دهد و در عین حال مبنای مهمی برای سیاسی شدن پناهندگان می باشد. ما باید آنها را برای مبارزه جهت کسب حقوق اجتماعی و نهایتا برای پیوستن به مبارزه برای آلترناتیو اجتماعی و انقلاب بین المللی جلب کنیم.

بحران سیاست بورژوایی پناهندگی پاشنه آشیل دولت باقی می ماند که ما باید از آن برای تهییج وتشویق مردم برای فعال شدن علیه دولت استفاده کنیم.

خصوصیت ارتجاعی امپریالیسم آلمان بیشتر و بیشتر بواسطه سیاست پناهندگی اش وعدم پذیرش آن توسط مردم،فاش می شود. بنابراین ما آشکار خودمان را در یک وضعیت تغییر یافته می بینیم ، وضعیتی که در آن ما مارکسیست لنینیست به خصوص به چالش کشیده شده ایم.

چگونه عدم توانایی وی دبلیو(VW) را در مقابله با بحرانش توضیح می دهید؟

تا زمانی که گروه فولکس واگن، انحصاری بود که درابتدا با دولت ملی آلمان یکی شده بود که می توانست به طور موثر آن را در برابر دخالت رقبای خود محافظت کند، از جمله طرح های جنایی مانند دستکاری در صدور دیزل می توانست بی سر و صدا و بدون مشکل بزرگتر سازماندهی شود. دولت، سازمان های دولتی و جناح راست رهبران اتحادیه برای آنها سر پوش گذاری کرده و یا آنها را در سیستم های فریبدهی خود وارد میکردند. این، با این حال، با توجه به مبارزه تمام عیار رقابتی در میان انحصارات بزرگ بین المللی بر بنیاد سازماندهی مجدد تولید بین المللی دیگر بسادگی کار نمی کند.

اینگونه طرح های جنائی در میان چنین انحصارات بزرگی غیر معمول نیست، در عین حال بارها و بارها به دلیل تضاد میان روند جهانی شدن تولید و خصوصیت ملی دولت از ساختارهای انحصاری دولتی قرین شکست می شود.

در حال حاضر بیشتر و بیشتر روشن می شود که چگونه دیگرانحصارات بزرگ بین المللی مانند بانک دویچه یا بانک کامرز نیز به قانون بی توجهی کرده و یا آن را با نیازهای خودسازگار می کنند. افشاگری از "اوراق پاناما" شواهدی از چشم پوشی دولت از یک شرکت حقوقی که مانند پاناما فونسکا بیش از ۲۰۰،۰۰۰ شرکتِ صندوق نامه ای ایجاد کرده است. که اجازه می دهد تا بانک ها، سیاستمداران و شرکت ها ازپرداخت میلیاردها دلار مالیات فرار کرده و با توسعه کسب و کارخود به گسترش موقعیت خود درقدرت بپردازند. رشد تناقضات، تابدانجا که به تظاهرات توده ای علیه تی تی آی پی انجامید، نشان می دهد که توده ها کمتر و کمتر واقعیت موجود سرمایه مالی بین المللی که با توسل به بی رحمانه ترین روش ها به استیلای قدرت خود بر کل جامعه می پردازد تائید می کنند.

چه کاری را ام ال پ د در سایه طرح جنایی وی دبلیو در نظر دارد انجام دهد ؟

از همان ابتدا ام ال پ د اعلام کرد که اولاً تقلب جنایی مدیریت ارشد وی دبلیو باید بدون مصالحه روشن و آشکار شود. این مسخره بود که در بیانیه اول هیئت نظارت، مسئول سابق اتحادیه کارگران فلزکار، برتولد هوبر بلافاصله اظهار داشت که مارتین وینترکورن هیچ گونه ربطی با کل موضوع ندارد- حتی قبل از آنکه هرگونه تحقیقی انجام شده باشد. از همان دقیقه

اول آنهایی که عمدتاً مسئول بودند از کلیه اتهامات تبرئه شدند.

در مرحله دوم، مقاومت گسترده ای باید علیه گروه فولکس واگن سازماندهی شود که بار بحران را به گردن کارگران و توده ها می اندازد. این شامل محدودیت پرداخت پاداش به کارگران یقه آبی و یقه سفید می شود و همچنین کاهش مشاغل به ویژه در میان کارگران موقت. مضافاً شامل مالیاتهای پرداخت نشده فولکس واگن به جامعه که می تواند به کاهش دردناک تعهدات شهری، اجتماعی و زیست محیطی منجر شود.

ام ال پ د جزوه ای در مورد VW جهت طرح نقطه نظر طبقاتی درمورد تمام این رخدادها برای کارگران منتشر کرده. خشم کارکنان VW در دور چانه زنی ۱۱ مه، هنگامی که ۶۱۰۰۰ نفر از کارکنان VW در حملات هشدار شرکت کردند، بروز داده شد. نه تنها آنها برای تقاضا پنج درصد افزایش دستمزد تظاهرات کردند بلکه آنها، مدت کوتاهی پیش که هیئت مدیره و هیئت نظارت خود را از تمامی سرزنش ها تبرئه کرده بود و حتی پرداخت پاداش بالایی برای خود تعیین کرده بود نیز عصبانی شدند. برای رفع نارضایتی، در اواسط ماه مه هیئت مدیریت VW سهم سودی به مبلغ ۳۹۵۰ € به همه کارکنان تحت پوشش قراردادهای جمعی پرداخت کرده است. اما این کار مشکل را حل نمی کند.

بحران مالی جهانی ... بقیه از صفحه آخر

بیانیه پایانی موفق نشد مقیاس بحران مالی را که امروز جهان با آن مواجه است خطاب کند و در عوض این ادراک را داد که کشورهای جی ۷ « جهندگی (انعطاف پذیری) اقتصاد ما را به منظور جلوگیری از سقوط دیگری در اقتصاد جهانی تقویت کرده. »

در این اطلاعیه چنین تصویری می دهد که خطر کمی به سبب تقویت و انعطاف پذیری اقتصاد وجود دارد، در صورتیکه حقیقت چیز دیگری ست، یعنی خطرات قابل توجه ای رو به سیستم مالی جهانی و اقتصاد جهانی وجود دارد. برخی از آنها عبارتند از:

اقتصاد جهانی آسیب پذیر، نسبت به رکود و بحران بدهی های جدید باقی می ماند. بهبود های ضعیف و شکننده ای در منطقه یورو، انگلستان و ایالات متحده به چشم می خورد، در حالیکه ژاپن در رکود بسر می برد:

. سیستم مالی و بانکی هم چنان آسیب پذیر باقی می مانند، هم چنانکه سقوط بسیار حاد در سهام بانکی در هفته های اخیر ملاحظه شده. فروش یک جا و ارزان سهام در بانکهای اسپانیا، ایتالیا، یونان و آلمان مشاهده شده است.

. خطر ژئوپولیتیکی در خاورمیانه (سوریه، عربستان سعودی، ایران وغیره)، افزایش تنش میان کشورهای روسیه و چین با کشورهای غربی و افزایش شبح تروریسم و جنگ.

. بحران منطقه یورو با حل و فصل بسیار فاصله دارد و خطر بحران بدهی در چین، ایالات متحده، منطقه یورو و حقیقتاً در انگلستان وجود دارد.

. خروج بریتانیا (احتمال خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) باعث خطر کوتاه مدت می شود، اما خطر واقعی فقر مالی اساسی اقتصاد انگلیس می باشد – نسبت کل بدهی به تولید ناخالص داخلی (دولتی و خصوصی) بیش از ۴۵۰٪ می باشد و کاملا غیر قابل تحمل می باشد.

ژاپن رهبران کشورهای جی ۷ را تحت فشار قرار داد که متوجه « سبقت بیشتر خطر اقتصاد جهانی نسبت به سیکل نرمال اقتصادی و سقوط به یک بحران بزرگ در حال وقوع باشند، اگر ما پاسخ های مناسب سیاسی با یک روش به موقع از خود نشان ندهیم. » با این حال، رهبران باز قادر به اتخاذ تصمیم قاطع نشدند و با ماست مالی کردن، هیئت انتخاب کنند گان خود را با یک امنیت کاذب در مورد چشم انداز مالی و اقتصادی آرام کردند.

بجای انجام کار مسئولانه در این مورد، به نظر می رسد که تلاش بر سر تمرکز بر روی جلو گیری و ترساندن رای دهندگان انگلیسی به منظور انصراف از خروج انگلیس از اتحادیه اروپا باشد. انگلا مرکل، صدراعظم آلمان حتی تا این اندازه پیش رفت و گفت، خروج انگلیس حتی مورد بحث هم قرار نگرفته است، اما یک اجماع وجود دارد که خواهان باقی ماندن بریتانیا در اتحادیه اروپا می باشد.

در عین حال، یک بیانیه قلمداد شده ۳۲ صفحه ای از جانب کشورهای جی ۷ اعلام شد که « خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا می تواند روند معکوسی به سمت تجارت بیشتر جهانی و سرمایه گذاری و ایجاد مشاغل باشد و خطر بیشتر و جدی برای رشد خواهد بود. » خروج انگلیس در کنار در گیری های ژئوپولیتیک، تروریسم، و سیل پناهندگان به عنوان یک شوک بالقوه ای از یک « منشاء غیر اقتصادی » ذکر شده است.

ژاپن درست و بجا می گوید که خطری جدی اقتصاد جهانی را به سمت یک بحران جهانی در مقیاس شوک سال ۲۰۰۸ لیمن برادرز تهدید می کند، با توجه به اینکه مقیاس بدهی های امروز جهان به مراتب بیشتر از زمان قبل از بحران گذشته می باشد – به جدول مؤسسه جهانی مک کینزی در بالا رجوع کنید.

تنوع (یا گوناگونی)، کلید فرسایش (یا تغییر) در اثر شرایط تأثیر احتمالی بحران مالی آینده بر روی بازار مالی و دارایی از جمله سپرده های بانکی باقی می ماند. (در این جا نویسنده متوجه نیست که این بحران عمیق و پایان ناپذیر کنونی ناشی از تضادهای ذاتی درونی سرمایه داری ست که تا چندین دهه آینده نیز گریبانگیر این سیستم فرتوت و روبه اضمحلال را رها نخواهد کرد – مترجم). اوراق و دارایی های دیجیتال، از جمله طلای دیجیتال، حاوی خطرات افزوده نشده بر بها مانند قید و وثیقه (۱) و عدم توانایی در داد و ستد، پرداخت کردن و قابلیت تبدیل به پول و غیره می باشد.

(۱) Bail-ins:

بنا به تعریف، به عنوان ابزاری از سیاستهای عمومی که با قبرس شروع شد، یعنی طلب کاران و برخی کسانی که سپرده نقدی در بانک دارا می باشند، وادار می شوند تا مقداری از سپرده های شان را به عنوان جریمه برای زنده نگه داشتن بانک به بانک بپردازند

تاریخ صدو پانزده ساله... بقیه از صفحه آخر

جمعیت ها ، دارای اعضای گوناگون قومی و فرهنگی از اقلیت مذهبی و ملی بودند. به طور مثال " جمعیت بازرگانان " شامل افراد سرشناس از ارامنه و زردتشتیان ایرانی بود. با اینکه در دوره ای نزدیک به پانزده سال پیش از وقوع انقلاب مشروطیت – از دوره جنبش ضد استعماری تنباکو در سال ۱۲۶۹ خورشیدی (۱۸۹۰) تا امضای اعلامیه مشروطیت در سال ۱۲۸۵ خورشیدی (۱۹۰۶) – بیشتر این انجمن ها و جمعیت ها در شهرهای ایالات شمالی ایران (بویژه در تهران ، تبریز ،

مشهد و رشت) توسط افراد متنفذ سیاسی و تحصیل کرده های مذهبی و غیر مذهبی دایر گشتند. ولی در شهرهای ایالات جنوبی ایران (بویژه در اصفهان ، شیراز و یزد) نیز انجمن های متعددی در این دوره تاسیس گشتند. در دهه ۱۸۹۰ ، انجمنی در کرمان توسط میرزا آقاخان کرمانی ، یکی از فعالان جنبش تنباکو و از نخستین سوسیالیست های ایران با همراهی شیخ احمد روحی (هر دو دامادهای صبحی ازلی ، رهبر فرقه بابی های ازلی) تشکیل شد یکی دیگر از اعضای برجسته این انجمن میرزا رضا کرمانی ، یکی از پیروان سید جمال الدین اسد آبادی (معروف به افغانی) بود که در سال ۱۸۹۶ میلادی نزدیک به ده سال پیش از آغاز مشروطیت ، ناصرالدین شاه را ترور کرد. همچنین در شهر اصفهان در همین دوره سه روشنفکر بزرگ، ملک المتکلمین ، سید جمال الدین واعظ و شیخ احمد مجدالاسلام کرمانی که به فرقه بابی ازلی تعلق داشتند ، " انجمن ترقی " را برای مبارزه در راه ترقی و تحول و اصلاحات ایجاد کردند. همان طور که پیشتر نیز اشاره شد ، بزرگ ترین و رادیکال ترین انجمن ها در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در ایالات شمال ایران توسط روشنفکران و دانشمندانی که تحت تاثیر جنبش های اصلاح طلبانه کشورهای همجوار ایران بویژه روسیه تزاری و ترکیه عثمانی بودند ، تشکیل یافتند.

در دوره بین وقایع جنبش تنباکو در سال ۱۸۹۰ و انقلاب مشروطیت در سال ۱۹۰۶ ، روشنفکران جوان تبریز که تحت تاثیر فرهنگ لیبرالیسم کشورهای اروپای غربی و جنبش اصلاح طلبانه در ترکیه عثمانی از یک سو و فرهنگ سوسیال دموکراسی روسیه تزاری از سوی دیگر بودند، یک انجمن سیاسی ، تحت عنوان " کتابخانه تربیت " در سال ۱۸۹۸ ایجاد کردند ، برخی از اعضای شاخص این انجمن که مدتی بعد نقش برجسته ای در جنبش مشروطیت ایران ایفاء کردند، عبارت بودند از :

حسن تقی زاده، که مدتی بعد نماینده ایالت آذربایجان در دوره اول مجلس شورای ملی در سال ۱۲۸۶ خورشیدی و یکی از موسسان " حزب دموکرات ایران " در سال ۱۲۹۸ (۱۹۰۹ میلادی) گشت.

محمد شبستری، معروف به ابوالضیا که در سال ۱۲۹۶ خورشیدی (۱۹۰۷ میلادی) ناشر روزنامه " مجاهد " ارگان مجاهدین تبریز، بازوی نظامی " انجمن تبریز " و " مرکز غیبی " گشت.

محمد علی تربیت ، برادر همسر تقی زاده و موسس مدارس مدرن در تبریز و تهران و مدیر " کتابخانه تربیت " که به مرکز فعالیت های سیاسی انجمن تبدیل شد.

حسین عدالت ، ناشر نشریه " عدالت " در تبریز که به خاطر حمایت از حقوق زنان مورد نکوهش عناصر مذهبی ارتجاعی قرار گرفت و ناچار شد شهر تبریز را ترک گوید.

تقی زاده و همکاران وی مدتی بعد در سال ۱۹۰۱ میلادی ، مدرسه مدرن تربیت را در شهر تبریز افتتاح کرده و به تدریس زبان های اروپائی از جمله فرانسه ، آلمانی ، روسی و انگلیسی و همچنین علوم اجتماعی پرداختند. این بار نیز آنان مورد نفرت و حمله سنت گرایان مذهبی و ارتجاعی قرار گرفتند و ناچارا شدند که مدرسه را تعطیل کنند. پس از یکسال دوباره " کتابخانه تربیت " ، توسط روشنفکران بازگشائی شد و به چاپ و فروش کتاب و مجله و روزنامه (که به طور مرتب از روسیه تزاری ، هندوستان و ترکیه عثمانی وارد می کردند) اقدام نمود. کتابخانه تربیت ، انتشار نشریه دو هفتگی " گنجینه قانون " را در سال ۱۹۰۲ میلادی آغاز نمود که در شهر تهران مورد استقبال روشنفکران قرار گرفت.با اینکه این نشریه بیشتر از یک سال دوام نیاورد و خود کتابخانه نیز پس از کودتای محمد علیشاه قاجار و استقرار " استبداد صغیر " توسط استبدادگران به آتش کشیده شد ، اما نویسندگان و دست اندرکاران آن فرصت یافتند که با روشنفکران ایرانی در خارج از کشور بویژه با محمد جلیل قلی زاده ، سردبیر محبوب نشریه " ملانصرالدین " و اعضای حزب سوسیال دموکرات کار روسیه شاخه باکو روابط تنگاتنگی برقرار کنند که منجر به همکاری آنها در فعالیت های سیاسی و اجتماعی ، بویژه در جریان انقلاب مشروطیت شد. با آغاز انقلاب مشروطیت ، روند شکلگیری و گسترش انجمن های سیاسی و عقیدتی ، شتاب گرفت. اوج گیری انقلاب مشروطیت به عنوان حرکتی مردمی سبب شد که بیشتر انجمن های تازه تاسیس یافته و قدیمی که تا آن زمان به دربار وابسته بودند ، از حکومت فاصله گرفته و با هویت مستقل به فعالیت بپردازند. افزون بر این ، انجمن های عصر مشروطیت از تنوع خاصی برخوردار بودند و از نظر صنفی ، عقیدتی ، سیاسی ، فرهنگی و عشیره ای به گروه های مختلفی تقسیم می شدند و از انجمن های قبل از مشروطیت سیاسی تر جلوه می کردند. برخی انجمن ها توسط افرادی که از شهرستان های مختلف ایران آمده و در تهران مستقر شده بودند ، اداره می شد. مهم ترین این انجمن ها عبارت بودند از "انجمن اصفهانی ها " به ریاست میرزا محمود اصفهانی و " انجمن مجمع انسانیت " به ریاست مستوفی الممالک (حسن مستوفی) که متعلق به گرگانی های ساکن تهران بود و سرانجام " انجمن آذربایجان " که در همین نوشتار ، جایگاه و اهمیت این انجمن توصیف خواهد شد. گفتنی است که دیگر انجمن ها ، ارتجاعی یعنی علیه مشروطیت و طرفداران استبداد بودند. معروف ترین آنها عبارت بودند از : " انجمن ورامین " به رهبری محمد اقبال الدوله ، " انجمن همت آباد " ، " انجمن بی نام " به رهبری حسن وثوق الدوله و " انجمن فتوت " به رهبری ظفرالسلطنه که هدف اصلی آن تخریب " انجمن آذربایجان " در تهران بود. یکی دیگر از انجمن های ضد مشروطیت ، " انجمن خدمت " بود که توسط احتشام السلطنه (محمود علامیر) و علاء الدوله تشکیل شد و بیشتر اعضای آن را شاهزادگان و ملاکین بزرگ طرفدار دربار تشکیل می دادند. انجمن های ارتجاعی دیگری نیز در دوره اول مشروطیت فعالیت داشتند که در ظاهر ادعای طرفداری از مجلس اول را می کردند ولی در عمل با شاه و دربار علیه مشروطیت همکاری های آشکار و پنهان داشتند. معروف ترین آنها " انجمن مخفی ثانی " که مدتی بعد ، انجمن های " انصار " و " جنوب " را در درون خود ادغام کرد و به نفع کودتای محمد علیشاه موضع گرفت (۳).در تاریخ معاصر ایران ، انجمن هائی که در آغاز انقلاب مشروطیت با هدف حفظ و بقای مشروطیت و مجلس فعالیت می کردن به نام " انجمن های ملی " معروف گشتند. این انجمن های برخلاف انجمن های ارتجاعی و وابسته به حکومت ، در همکاری نزدیک با آزادیخواهان تاثیر به سزائی بر وقایع آن دوره داشتند و در موارد بسیار موجب پیشرفت و رشد امر انقلاب مشروطیت در سراسر ایران گشتند. این انجمن ها به دو نوع مشخص تقسیم می شدند ، " شوراهای زنان " و " انجمن های ملی " هر دو نوع این نهادها برخلاف انجمن های ارتجاعی ، نه تنها به طور آشکار مستقل از دربار و هیئت حاکمه بودند بلک از نظر سیاسی به خاطر پیشبرد فزاینده امر انقلاب مشروطیت و گسترش اندیشه های آزادی طلبی و برابری طلبی به وجود آمدند. بیشتر انجمن های ملی همراه با مراکز عیبی و مخفی و برخلاف انجمن های صنفی

و قومی وابسته به دربار ، تحت تاثیر مستقیم و یا غیر مستقیم عناصر سوسیال دموکرات ایران (اجتماعیون – عامیون) عمل می کردند و به دلیل نقشی که در دوره اول انقلاب مشروطیت داشتند ، به تفصیل به چگونگی شکلگیری و تکامل آنها می پردازیم.

انجمن های ملی همسو با اجتماعیون – عامیون

پس از شوراهای زنان ، رادیکال ترین سازمان سیاسی مشروطه طلب در دوره انقلاب مشروطیت جمعیت هائی بودند که به نام " انجمن های ملی " موسوم بودند. معروف ترین این انجمن ها عبارت بودند از : " انجمن برادران دروازه قزوین " به ریاست میرزا اسکندری ، " انجمن شاه آباد " و " انجمن آذربایجان. سلیمان میرزا در عین حال عضو " کمیته انقلاب " (۴) و از یاران نزدیک ملک المتکلمین بود و با فرقه اجتماعیون – عامیون نیز ارتباط داشت. ملک المتکلمین از اعضای " انجمن ملی " در تهران بود که در فراز و نشیب آغاز انقلاب مشروطیت با ۶۰ نفر عضو تشکیل شد. این انجمن برای ایجاد وحدت و تمرکز فعالیت های پراکنده انجمن های طرفدار مشروطیت و آزادی بوجود آمد. عده ای از اعضای این انجمن که نقش موثری در جریان دوره اول انقلاب ایفاء کردند، به جز ملک المتکلمین می توان از میرزا جهانگیرخان مدیر روزنامه " صور اسرافیل " ، محمد رضا مساوات مدیر روزنامه " مساوات " و سیدجمال الدین واعظ یکی از سخنوران زبردست و مبارز ، نام برد. " انجمن آذربایجان " بزرگترین و مهم ترین انجمن ملی در دوره اول انقلاب مشروطیت در شهر تهران بود که در آغاز سال ۱۲۸۷ خورشیدی (۱۹۰۸) میلادی ، نزدیک به سه هزار نفر عضو داشت. اهمیت این انجمن را باید در حضور نمایندگان دهگانه آذربایجان در دوره اول مجلس شورای ملی از یک سو و به خاطر رابطه سیاسی و تشکیلاتی با انجمن تبریز از سوی دیگر مورد توجه و بررسی قرار داد. روزنامه مهم دوره مشروطیت مانند " حبل المتین " ، " مساوات " و " صور اسرافیل " فعالیت های این انجمن و رهبران آن را گزارش داده اند. این انجمن با تبلیغ ایجاد همبستگی بین اقلیت های مختلف مذهبی و ملی در ایران فعالیت می کرد و امکانات خود را در اختیار رهبران جنبش مشروطیت قرار می داد و کانونی برای پخش اخبار و فعالیت های آنها بود. رهبران جنبش مشروطیت بدون حمایت و رضایت این انجمن هیچ برنامه ای را به مورد اجرا نمی گذاشتند. در طول دوره اول مشروطیت افراد شاخصی همچون ملک المتکلمین و سید جمال واعظ از نزدیک با رهبران انجمن آذربایجان و نمایندگان آذربایجان در مجلس اول همکاری داشتند. حسن تقی زاده که مدتها ریاست انجمن آذربایجان را به عهده داشت و در ضمن یکی از نمایندگان معروف مجلس از شهر تبریز بود. همکاری های نزدیک خود را تا وقوع کودتای تیرماه سال ۱۲۸۷ خورشیدی (ژوئن ۱۹۰۸ میلادی) ، با ملک المتکلمین و دیگر رهبران جنبش مشروطیت که برخی از آنها حتی عضو انجمن آذربایجان نیز نبودند، حفظ کرد. اما علت اصلی محبوبیت " انجمن آذربایجان " رابطه تنگاتنگ نمایندگان ایالت با انجمن تبریز بود که شاید انقلابی ترین و موثرترین سازمان سیاسی در ایران آن زمان محسوب می شود.

انجمن تبریز و مجلس شورای ملی (دوره اول)

انجمن تبریز در آستانه اعلام مشروطیت در مرداد ماه سال ۱۲۸۵ خورشیدی ، توسط ۲۰ نفر از تجار ، روشنفکران و روحانیت طرفدار مشروطیت در تبریز تاسیس یافت. این انجمن پس از اعلام مشروطیت خود ، با دو دشمن قوی ، محمد علی میرزا (ولیعهد) و حاجی میرزا کریم (امام جمعه تبریز) در شهر تبریز روبرو گشت. با پیدایش و گسترش انجمن ، مردم یا عضو آن شدندو یا به " فرقه اجتماعیون – عامیون " تمایل نشان می دادند (۵) ، حاجی میرزا کریم که به تضعیف موقعیت خویش آگاه گشته بود ، تلاش کرد که به اعضای انجمن تبریز نزدیک شود و از طریق رشوه دادن ، آنها را تحت نفوذ خود قرار دهد. در نتیجه انجمن تبریز بسیار آگاهانه عمل کرد و در ۲۷ اکتبر سال ۱۹۰۶ با تصمیم " مرکز غیبی " و حمایت نظامی " مجاهدین " ، حاجی میرزا کریم و متحد وی آخوند میرهاشم دوچی را که با ولیعهد بر علیه مشروطه طلبان فعالیت می کرد ، از تبریز اخراج کرد. محمد علی میرزا ، شدیدا از واکنش انجمن تبریز خشمناک شد ، اما تصمیم گرفت که اخراج متحدین خود را تحمل کند و انتقام خود را از انجمن تبریز به فرصت مناسبی محول سازد. در همان روزها پس از اینکه نمایندگان تبریز برای مجلس اول انتخاب شدند ، ولیعهد اعلام کرد که وظیفه و کار انجمن به پایان رسیده و باید منحل گردد. میرزا حسن مجتهد یکی از علمای مهم شهر نیز به نفع محمد علی میرزا موضع گرفت. ولی انجمن تبریزمقاومت کرده و مجاهدین (۶) تحت رهبری مرکز غیبی ، نیروی نظامی ولیعهد را به چالش طلبیدند و از ساختمان انجمن تبریز محافظت کردند. مجاهدین اعلام کردند که شرایط سیاسی و اجتماعی تغییر یافته و وظیفه انجمن فقط به انتخابات محدود نمی شود و هدف انجمن باید حفظ ارزش های مشروطیت و قانون اساسی باشد. ولیعهد دوباره عقب نشینی کرد و انجمن تبریز به کار خود ادامه داد و پس از آن برای دو سال ، تا کودتای محمد علیشاه علیه مشروطیت در تیرماه سال ۱۲۸۷ خورشیدی در تبریز بطور عینی یک دموکراسی ملی تحت رهبری انجمن تبریز و حمایت " مرکز غیبی " و فرقه " اجتماعیون – عامیون " به وجود آمد. انجمن تبریز در این مدت با نهادها و فعالان جنبش مشروطیت در دیگر شهرها رابطه برقرار ساخت و با فرستادن نمایندگان به مجلس شورای ملی در حفظ و بقای ارزش های مشروطیت کوشید. حضور ۱۰ نماینده آذربایجان در مجلس شورای ملی که جناح رادیکال درون مجلس را تشکیل می دادند و فعالیت های " انجمن آذربایجان " در پایتخت ، انجمن تبریز را قادر ساخت که در کوتاه ترین زمان از اوضاع تهران آگاه شود و رابطه مستقیم و نزدیکی با مشروطه طلبان تهران برقرار سازد. اصلاحات جدی و پایه ای انجمن تبریز بطور طبیعی منافع بسیاری از علمای مذهبی ، زمین داران و تجار ثروتمند را به خطر انداخت. در جریان سال ۱۲۸۶ ، در کشاکش اوج گیری و نهادینه شدن دموکراسی ملی ، بخش بزرگی از علمای مذهبی ، انجمن تبریز را مورد انتقاد و حمله قرار دادند و ادعا کردند که اعضای آن " لامذهب های بابی " هستند. به طور مشخص میرزا حسن مجتهد ، اعضای انجمن را به کفر متهم کرد و از مردم خواست که در جلسه های آنها شرکت نکنند. ولی شیخ ثقهَ الاسلام ، مجتهد معروف تبریز از انجمن دفاع کرد و گفت همه مواردی که در درون انجمن تبریز بحث می شود ، شرعی هستند و کثرت گرائی و وجود نظرگاه های مختلف را در داخل مسلمانان منعکس می کنند و باید مورد احترام قرار گیرند. با اینکه مخالفت اقشار مختلف که منافع خود را در مقابل اصلاحات اساسی انجمن تبریز در خطر می دیدند به تدریج افزایش یافت و حتا چندی از نمایندگان خود تبریز در شهر تهران با سیاست

های انجمن به مخالفت برخاستند. ولی انجمن تبریز تحت رهبری مرکز غیبی به اجرای اصلاحات خود ادامه داد و علیه فعالیت های محمد علی میرزا (که در اواخر سال ۱۲۸۶ میلادی به تهران منتقل شده بود تا پس از مرگ پدرش مظفرالدین شاه به سلطنت بنشیند) ، به مبارزه پرداخت. محمد علی میرزا در سن ۳۸ سالگی ، پس از مرگ مظفرالدین شاه در ۱۹ ژانویه سال ۱۹۰۷ میلادی ، براریکه سلطنت نشست . در همان ماه های اول سلطنت ، بیشتر اعضای مجلس دوره اول بویژه نمایندگان تبریز که عملکرد و دیدگاه پادشاه جدید در تبریز را می شناختند، باور داشتند که محمد علیشاه دشمن مشروطیت و آزادی است. او با انتصاب افراد مستبد و فاسد در سطح مدیران عالی کشوری در ایالات مختلف و مخالفت آشکار با " انجمن تبریز" و نمایندگان مجلس که پیشنهاد دریافت وام از روسیه و انگلستان را رد کرده بودند ، دشمنی خود را با مشروطیت بروز داد. از همان نخست ، انجمن تبریز فعالانه به افشاگری علیه محمد علیشاه پرداخت و مردم را از توطئه های او علیه مجلس اول ، آگاه ساخت. محمد علیشاه با اینکه تعدادی از نمایندگان مجلس را با نقاب دورغین دموکراسی فریب داد و حتا با ادای سوگند وفاداری به قانون مشروطیت ، برخی از نمایندگان را نسبت به خود خوشبین ساخت ولی هرگز قادر نشد که نظر انجمن تبریز را نسبت به خصلت و ماهیت ارتجاعی و مستبد خود تغییر دهد. همکاری های نزدیک شاه با مهره های ارتجاعی و مستبد جامعه (افرادی مانند کامران میرزا و امیر بهادر (۷) و وابستگی او به معلم و مشاور روسی خود شاپشال و فرمانده نیروی نظامی قزاق ها ، کلنل لیاخوف اعضای اصلی انجمن تبریز را بر آن داشت که شاه در تدارک کودتا علیه مشروطیت است و شهر تبریز باید در تدارک قیام برای دوره دوم انقلاب باشد. اواخر بهمن سال ۱۲۸۵ خورشیدی (اوایل فوریه ۱۹۰۷ میلادی) ، انجمن تبریز طی یک نامه مفصل به مجلس اول ، خواستار انجام یک تقاضای هفت گانه از قوه مقننه گردید. نکات اصلی این تقاضاها عبارت بودند از :

تهیه و تقدیم یک سند رسمی از طرف شاه به مجلس مبنی بر اینکه او به قانون اساسی ایران وفادار است.

کابینه دولت باید محدود به هشت وزیر باشد و همگی باید از طریق مجلس انتخاب گردند.

افسران بلژیکی گمرک ایران ، از جمله رئیس گمرک تبریز عزل گردند.

تشکیل انجمن های (شوراهای) ایالتی و ولایتی در سراسر ایران به مورد اجرا گذاشته شود.

دولت ایران به رهبری نخست وزیر وقت میرزا نصرالله مشیرالدوله نائینی در پاسخ به انجمن تبریز پیشنهاد کرد که اگر انجمن تبریز تعدادی از واژه ها و اصطلاحات را از تقاضاها بردارد. کابینه دولت موفق خواهد شد که این تقاضاها را به امضای شاه برساند. مخبرالسلطنه ، معاون نخست وزیر پافشاری کرد که واژه " مشروطیت به ملت مسلمان ایران قابل قبول نیست " زیرا که آن واژه در واقع به " قوانین الهی کشور بی حرمتی می کند و سلطنت در یک کشور مسلمان باید مطابق قوانین شرعی باشد ". او خاطر نشان ساخت که اگر نمایندگان مجلس واژه " مشروعه " را برگزینند ، شاه نیز موافقت خواهد کرد. مخبرالسلطنه توضیح داد که "مشروطیت " حقوق مساوی در قوانین را به تمام اعضای جامعه تامین می سازد و این آزادی مذهب را نیز شامل می گردد. او به طور مشخص پرسیده بود که چگونه آن نوع آزادی می تواند به یک کشور مسلمان داده شود ؟ (۸). بیشتر اعضای فعال مجلس مخالف چنین تجدید نظری بودند ، در نتیجه شاه نیز از امضای آن لایحه خودداری کرد. بحث و مناقشه ادامه یافت ولی آنچه که محمد علیشاه را ناچار ساخت که لایحه مجلس را با وجود واژه مشروطیت بپذیرد اعتصاب ها و تظاهرات مردم در شهر تبریز تحت رهبری ستارخان و " مرکز غیبی " بود. عقب نشینی شاه و طبقه حاکمه ، زمانی اتفاق افتاد که آنها وقوع انقلاب را به طور حتمی در شهرهای تبریز و تهران پیش بینی کردند. پذیرش تقاضاهای انجمن تبریز از طرف شاه و دیگر مستبدان ، نیرو و انرژی بسیاری به طرفداران جدی مشروطیت در اولین بهار آزادی در سال ۱۲۸۶ خورشیدی ، به ارمغان آورد. در همین بهار آزادی بنا به گفته کسروی ، حنبش ملی به جنبش اجتماعی تبدیل گشت و تقاضاهای بسیاری از طرف تهیدستان شهری و روستائی مطرح گشتند. بدیهی می نمود که این شرایط انقلاب ، نمی توانست اقشار ثروتمند و علمای مذهبی و زمین دار را که تا آن زمان از مشروطیت طرفداری کرده بودند به هراس نیاندازد. بسیاری از علمای مذهبی که تا آن زمان تصور می کردند که مردم مشروطیت را می خواهند تا امور کشور را به دست آنها بسپارند ، به تدریج دریافتند که اشتباه می کردند. اوج گیری جنبش های توده ای در میان تهیدستان شهری و روستائیان فلاکت زده بی زمین ، منجر شد تا زمین داران و تجار ثروتمند نیز هراسناک شوند. آنها با بیشتر علمای مذهبی همدست گشتند و به مخالفت های جدی با روند اصلاحات مجلس دوره اول پرداختند. تجار ثروتمند و زمین داران در شهر تبریز ، برای مبارزه علیه انجمن تبریز مسلح گشتند و به خشونت و قهر متوسل شدند ، از آن سوی انجمن تبریزکنترل فروش و توزیع غلات را در آذربایجان به دست گرفت و برای گندم و دیگر غلات قیمت های مشخص مناسبی تعیین کرد. اگر تجار و زمین داران قوانین جدید انجمن را رعایت نمی کردند ، توسط انجمن تبریز مورد بازخواست و مجازات قرار می گرفتند. حاکمیت دموکراتیک انجمن تبریز و رابطه آن با " مرکز غیبی " و فرقه " اجتماعیون – عامیون " ، سرانجام به رویارویی طبقاتی منجر گشت و مرحله جدیدی را در انقلاب مشروطیت ورق زد.

در اوایل بهار آزادی سال ۱۲۸۶ خورشیدی (۱۹۰۷ میلادی) ، میرزا حسن مجتهد ، دوباره با اعضای رادیکال انجمن تبریز به مخالفت برخاست. دهقانان بی زمین روستای قره چمن بر علیه مالک قیام کرده و گندم های درو شده را به او تحویل ندادند. مالک روستا این موضوع را با میرزا حسن مجتهد که خود زمین دار بزرگی بود مطرح کرد. با حمایت میرزا حسن مجتهد ، فرماندار منطقه نیروی نظامی خود را به روستای قره چمن گسیل ساخت که قیام را سرکوب سازد. نیروهای نظامی پس از ورود به روستا تعدادی از دهقانان را قتل عام کرده و اموال آنها را به غارت بردند. یک هفته پس از قتل عام ، روستائیان قره چمن شکایت خود را تسلیم انجمن تبریز کردند. مسئله زمین و مالکیت و خبر لغو تیول داری از طرف مجلس دوره اول، موجب مناقشه و بحث های طولانی در داخل انجمن شد. شایان توجه است که این بحث ها برای نخستین بار اختلاف ها و نظرگاه های آشتی ناپذیر طبقاتی را در داخل انجمن نیز دامن زد. تا آن زمان اعضای انجمن در مبارزات علیه محمد علیشاه و به نفع مشروطیت هماهنگ و همگون عمل می کردند ، ولی پس از واقعه قره چمن ، شیخ سلیم و چندین عضو انجمن به طرفداری از دهقانان برخاستند و در مقابل برخی از اعضای انجمن که از مالکین و میرزا حسن مجتهد حمایت می کردند ، مقاومت کردند. بخشی از اعضای انجمن که مخالف جنبش روستائیان بودند ، تحت حمایت میرزا حسن مجتهد متحد شدند و سه نفر از طرفداران جنبش دهقانان

قره چمن ، شیخ سلیم ، میرزا حسن واعظ و میرزا جواد ناطق را از انجمن اخراج کردند. این امر موجب شد که مجاهدین تحت رهبری ستارخان و با حمایت " مرکز غیبی " در مقابل ساختمان انجمن اجتماع کرده و خواستار اخراج میرزا حسن مجتهد شوند. پشتیبانی اقشار مختلف مردم از مجاهدین و حمایت آنها از شیخ سلیم و همکاران وی به قدری فراگیر و چشمگیر بود که انجمن ، میرزا حسن مجتهد و طرفدارانش را از شهر تبریز اخراج کرد و به تبعید فرستاد. به جای آنها افراد لیبرال و سکولار به عضویت انجمن انتخاب شدند و این دگردیسی موجب شد که نشریه " انجمن " ارگان خبری و رسمی انجمن تبریز ، بدون سانسور به نشر اخبار در روستاها نیز بپردازد. علی اکبر وکیلی ، سردبیر نشریه " انجمن " با چاپ گزارش های مستند ، جامع و به زبانی ساده از اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران و توضیح و بررسی مسایل مطرح شده در انجمن تبریز به یکی از محبوب ترین روزنامه نگارهای دهه اول قرن بیستم و دوره مشروطیت (۱۹۰۸ – ۱۹۰۶) تبدیل شد. به نظر نگارنده ، مقاله های چاپ شده در شماره های مختلف نشریه انجمن بویژه درباره بحث های درونی انجمن تبریز از یک سو و بحث های اعضای انجمن با اعضای دوره اول مجلس شورای ملی از سوی دیگر مهم ترین اسناد ارزشمند تاریخی هستند که از آن زمان بجای مانده اند. به هر روی ، انجمن تبریز پس از تبعید علمای محافظه کار و ارتجاعی ، بیش از پیش مورد اعتماد مردم و مجاهدین قرار گرفت. با اینکه دو سید معروف در تهران (طباطبائی و بهبهانی) همراه با دو همپالکی معروف و محافظه کار آنها در تبریز (صادق مجتهد و میرزا حسن آقا) کوشیدند که انجمن تبریز را قانع کنند که میرزا حسن مجتهد را از تبعید به تبریز برگردانند ، اما اعضای انجمن با شهامتی بی نظیر ، خواست آنها را نپذیرفتند و در یک گردهمائی ، اکثریت اعضای انجمن تبریز به ادامه تبعید میرزا حسن مجتهد به طور دموکراتیک رای دادند. تا آنجا که می دانیم تنها عالم مذهبی شهر تبریز که تا آخر از انجمن تبریز و برنامه هایش از جان و دل حمایت کرد و سرانجام نیز در پایان دوره دوم مشروطیت در سال ۱۲۹۰ خورشیدی توسط نیروهای نظامی روسیه تزاری که تبریز را اشغال کرده بودند همراه فرزندان علی مسیو و دیگر مبارزان به دار آویخته شد. عالم معروف فرقه شیخی ها ، ثقه الاسلام بود (۹).

درجریان سال ۱۲۸۶ خورشیدی(۱۹۰۷ میلادی)، انجمن تبریز به مبارزات خود علیه دخالت های علما و عناصر مذهبی در امور دولتی و سیاسی کشور ادامه داد و با فراخوان توده های مردم برای اعتراض و تظاهرات بر علیه شیخ فضل الله نوری در تهران به نفع تصویب لوایح قوانین متمم سکولار ادامه داد. مرور و بررسی بحث های متعدد بین اعضای انجمن تبریز و نمایندگان مجلس به روشنی نشان میدهد که در این دوره، انجمن تبریز در عمل خواستار جدایی مذهب از امور دولتی و محدود ساختن اختیار شاه و افزایش حقوق مردم بود.

محمد علیشاه که تا آن زمان انگیزه ارتجاعی خود را آشکار نساخته بود، اینبار برای اینکه مقاومت و مبارزات مردم تبریز را سرکوب کند، بطور پنهانی به سران ارتجاعی ایل شاهسون در آذربایجان متوسل شد. پسر رحیم خان چلیپائی (رهبر شاهسون ها) در یک یورش ناگهانی نواحی اطراف تبریز را غارت کرده و چند صد نفر از دهقانان را قتل عام کرد . مجاهدین به رهبری ستارخان از خود تبریز در مقابل یورش راهزنان به دفاع موفقی دست زدند. غارت توابع تبریز و همکاری محمد علیشاه و شیخ فضل الله نوری با رهبر "راهزن" ایل شاهسون، مردم تبریز و و دیگر شهرهای ایران را به سوی اعتراض گری و تظاهرات کشاند. از جمعیت شهر تهران که آن زمان بیشتر از صدهزار نفر نبود، پانصد نفر از زنان تهران طی تظاهراتی در مقابل مجلس واقع در میدان بهارستان از دولت و شاه خواستند که به قتل عام در آذربایجان خاتمه داده شود.

پانوشت ها:

۱- دویست سال پیش، در دو دهۀ آخر قرن هیجدهم میلادی (۱۷۹۴ -۱۷۸۰) گروه های فرهنگی، ادبی و هنری با ایجاد انجمن ها، جوامع و کانون ها می کوشیدند که بطور غیر مستقیم از حقوق صنفی و فرهنگی و بعضی مواضع سیاسی خود حفاظت نمایند. صنفی ترین انجمن ها حتی بعضی مواقع قادر می شدند که در اساسنامه های خود ضمن خواست بهبود شرایط کار و زندگی به اهمیت مثلاً "حفظ عفت قلم" نیز اشاره و از آن دفاع کنند. با اینکه این انجمن ها تا آغاز عصر مشروطیت بیشتر به خاطر "شعرخوانی" و "طبع آزمایی" ایخاد می گشتند ولی در عمل تعدادی از آنها موفق میشدند که فراسوی فعالیت های ادبی و هنری گام برداشته و به "تنویر افکار" ، "مبارزه با تاریک اندیشی و خرافات" نیز بپردازند. رجوع کنید به یونس پارسابناب، "تاریخ صد سالۀ احزاب و سازمان های سیاسی ایران"، در دو جلد، واشنگتن، ۲۰۰۴ جلد اول صفحات ۴۰ - ۳۹

۲- سید علی مشتاق از سادات حسینی شهر اصفهان بود که ذوق و قریحۀ زیادی در غزل سرایی داشت. او به کمک دوستان با ذوق خود در اصفهان از جمله سید محمد شعله اصفهانی و میرزا محمد نصیر اصفهانی، با تشکیل کانونی کوشید تا نسل جدیدی از شاعران جوان آن دوره را به استقبال و تتبع سبک کلام استادان ادب کلاسیک ایران رهبری کند. رجوع کنید به : یحیی آرین پور، "از صبا تا نیما" ، در دو جلد، تهران، ۱۳۵۴ جلد اول، صفحات ۱۴ -۱۳

۳- رجوع کنید به: ناظم السلام کرمانی، "تاریخ بیداری ایرانیان"، جلد دوم، صفحۀ ۱۵۸

۴- "کمیته انقلاب" در تهران بدون تردید همان حوزۀ سرّی اجرایی بود که حیدر عمواوغلی در خاطراتش به آن اشاره کرده و گفته که ملک المتکلمین، سید جمال واعظ و سی محمد رضا مساوات و ... اعضای آن بودند. بنابراین احتمال می رود که "کمیته انقلاب" شاخۀ اجتماعیون - عامیون در تهران باشد که حیدر عمواوغلی موفق شده بود در سال ۱۲۰۴ خورشیدی در آستانۀ انقلاب مشروطیت تشکیل دهد. کمیته انقلاب بر سایر تشکل ها و انجمن ها چه از لحاظ نگرشی و رفتار اجتماعی و چه از لحاظ اهداف مشخص سیاسی ، اعضای مرتبی داشت. این امر مدیون ارتباط اعضای آن با حزب سوسیال دموکرات (جناح بلشویک) روسیه بود. رجوع کنید به : ملکزاده، همانجا جلد دوم، صفحات ۲۲۲-۲۱۸ ، تقی زاده در بارۀ قتل اتابک سخن می گوید، در مجلۀ "سخن" سال چهاردهم، شماره ۱ (بهمن ۱۳۴۴)، صفحۀ ۶ و رحیم رضازاده ملک "حیدرخان عمواوغلی: چکیدۀ انقلاب"، تهران، ۱۳۵۱ صفحات ۴۵ -۴۲

۵- شایان توجه است که

ادامه دارد

پارسابناب
نیمه مرداد ۱۳۹۵

در جنبش جهانی کمونیستی

مصاحبه صدای موج Fahne با صدر ام-ال-پ دMLPD، استفن انگل، ۲۰۱۶ ژوئن ۷

گردش به سمت راست توسط دولت مرکل بیانگر بحران نهفته در آن است نه تنها در خصوص تغییر دولت به سمت راست، استفن انگل به سوالات مرکزی تحولات جاری در آلمان و همچنین در سطح بین المللی پاسخ دقیق و موجز ارائه می دهد. در بحران VW بعدی چه اتفاقی خواهد افتاد، و یا MLPD (مخفف حزب مارکسیست – لنینست آلمان – مترجم) از کشورهای جدید امپریالیستی چه شناختی دارد؟ آیا بحران سیاست پناهندگی بورژوازی اخیراًبخاطر کمتر شدن ورود پناهندگان به آلمان پایان یافته؟ و تدارکات برای کنگره ۱۰ حزب چگونه پیش میرود؟ اینها تنها برخی از سوالاتی است که مجله صدای موج Fahne در مصاحبه خود با صدر MLPD مطرح کرده است.

صدای موج Fahne : AFD آ اف د(آلترناتیو برای آلمان) نتیجه دو رقمی در انتخابات ایالتی به دست آورد. آیا این بیان یک تغییر به سمت راست در آلمان می باشد؟

استفن انگل: بدون شک، آ اف د (آلترناتیو برای آلمان) اولین سازمان مافوق ارتجاعی، کاملاً ضد حزب مردم با یک برنامه ناسیونالیستی و نژادپرستانه است که قادرشده است در دوره پس از جنگ در آلمان ایجاد شود. این برای احزاب آشکار نئو فاشیست به دلیل گرایش ضد فاشیستی توده ممکن نبوده است. با این وجود، این امر می تواند ساده انگاری برای توصیف وضعیت در آلمان به عنوان یک تغییر به سمت

بقیه در صفحه ۱۴

بحران مالی جهانی آینده

بحران مالی آینده جهان – ژاپن در نشست کشورهای جی ۷ ، بحرانی در مقیاس بانک لیمن را در آینده هشدار می دهد
توسط، گولد کرُ، ۳۱ می ۲۰۱۶
نخست وزیر ژاپن، شینزو آبه گروه هفت نفره از هم تایان خود را روز جمعه گذشته هشدار داد که جهان ممکن است در آستانه یک بحران مالی بزرگ جهانی در مقیاس لیمن برادرز باشد.
بدهی های جهان از سال ۲۰۰۷ تا کنون تا ۵۷ هزار میلیارد دلار افزایش یافته است.

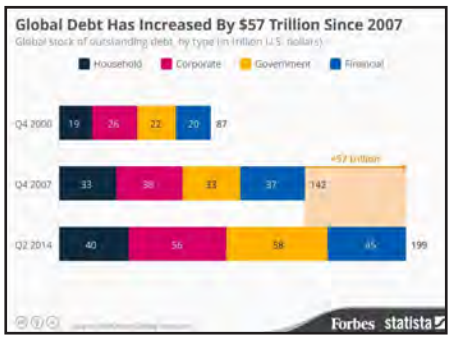

نخست وزیر ژاپن به عنوان میزبان، روز گذشته در نشست کشورهای جی ۷ نشان داد که قیمت کالاها از سال ۲۰۱۴ تا بحال ۵۵٪ کاهش یافته است، همین تفاوت را در طول بحران مالی جهانی با سقوط داشتیم، این واقعه را تحت عنوان « هشدار ظهور مجدد یک بحران عظیم در مقیاس لیمن » تفسیر می کند.
نخست وزیر ژاپن، شینزو آبه در تلاش خود برای واقف ساختن رهبران کشورهای جی ۷ در مورد خطر یک بحران اقتصادی جهانی در اطلاعیه رسمی پایانی نشست ژاپن با شکست روبرو شد.

بقیه در صفحه ۱۶

تاریخ صدوپانزده ساله ی احزاب و سازمان های چپ متعلق به جنبش های سوسیالیستی، کارگری و کمونیستی ایران(از ۱۲۸۰ تا ۱۳۹۵ خورشیدی)

پیشینه انجمن های صنفی و قومی
سابقه و سنت تشکیل انجمن در ایران به دویست سال پیش می رسد (۱) تا آنجا که اطلاع داریم قدیمی ترین انجمنی که نزدیک به صدو بیست سال پیش از وقوع انقلاب مشروطیت در ایران پا به عرصه وجود گذاشت مجمعی بود به اسم " کانون نهضت " که در شهر اصفهان به همت سیدعلی مشتاق (۲) در سال های آخر قرن ۱۸ میلادی در اواخر حکومت زندیه ، ایجاد گشت. با آغاز حکومت قاجاریه بویژه در دو دهه آخر قرن نوزدهم ، گرایش آنها به سوی بحث و بررسی مسایل آموزش و پرورش و امور سیاسی ایران و جهان بود. برخی از معروف ترین انجمن های این دوره که در روند فعالیت خود خصلتی سیاسی یافتند، عبارت بودند از :
" جمعیت بازرگانان " – محمد حسن امین الضرب و پسرش محمد حسین امین الضرب (۱۸۸۳) ، در تهران.
" انجمن معاریف " – یحیی دولت آبادی ، پسر هادی دولت آبادی (از رهبران بابی های ازلی) که مدتی بعد یکی از مورخان سرشناس تاریخ معاصر ایران شد و محمد حسین امین الضرب، یکی از تجار سرشناس ایران در آغاز سلطنت مظفرالدین شاه (۱۸۹۸). بسیاری از این انجمن ها و

بقیه در صفحه ۱۶

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پُست الکترونیکی نشریه رنجبر:
ranjbar.ranjbaran@yahoo.com
آدرس پُست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran.org@gmail.com
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org

آدرس پُستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A